

مجموعه

الواح مبارکه

حَضْرَتِهَا اللهُ

عکس برداری شده از روی خط عالی شریف لاهیجان

(عندلیب)

توضیح

این مجموعه مبارکه شامل شصت و دو فقره آثار قلم اعلی است که از سنه ۱۲۹۲ تا آخر سنه ۱۳۰۴ هجری قمری در مدینه عکا از یراعه مقدسه حضرت بهاء الله جل جلاله نازل شده است. از این الواح مبارکه :

۱. سوسه فقره بافتخار جناب شیخ کاظم سمندر.

۲. بیست و دو فقره خطاب بجناب حاج شیخ محمد علی بهیل بن بهیل برادر کوچک سمندر.

۳. دو فقره بنام احبای قزوین و منسوبین نازل شده.

۴. و در سه فقره نام مخاطب در متن لوح ذکر نشده است.

اصل سوشش فقره از الواح این مجموعه (از شماره یک تا ۳۵ و شماره ۴۵) بخط مبارک و بقیه بخط کاتب وحی میباشد که بعضی از آنها تاریخ نزول هم دارد.

مجموعه حاضر را در سنه ۱۳۰۴ هجری قمری که

جناب عبداللیم مبلغ امرالله و شاعر عالی مقام علیه رضوان الله

در قزوین در خانه جناب سمندر علیه رحمة الله اقامت

داشته از روی اصل الواح مبارکه نوشته و در ماه ذی حجه

سال ۱۳۰۴ خاتمه داده و این موضوع را در صفحه ۲۷۴ آخر

مجموعه مرقوم فرموده اند و از لحاظ اینکه جناب عبداللیم شخص

فاضل و مورد اعتماد وثقه حق جل جلاله بوده و از طرف دیگر دسترس به اصول الواح مبارکه نبوده زیرا اصول الواح مقدسه را ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری به محفظه آثار امری فوق تسلیم داشته است به اینجهت موسسه ملی مطبوعات امری عمناً از روی خط جناب عندلیب عکس برداری کرده اند تا مورد مطالعه و زیارت احببای الهی واقع شود .

لجنة ملی انتشارات و مطالعات

هو الشاهد العليم

پاسمندر فد حضرت اسم الجود علیه بهائی و ذکر
لدى المظلوم و ذکر ناک انه هو انکر العليم انشاء
الرحمن در کل احیان بخدمت امر و تذکر نفوس و
ارنغای وجود مشغول باشی و مکتوبیکه با واریسا
آمودی عبد حاضر لدى الوجه تمام آنرا عرض نمود
و آنچه جناب عند لیب علیه بهاء الله ارسال
داشته آنم اصفا شد از بعض مطالب آن فرج
و سرور حاصل طوبی له ثم طوبی له بما نطق بالحق
و منع الشيطان عن التصعود و البأجوج عن الورد
انشاء الله در جمیع لبالی و ایام بذکر مالک انام
مشغول باشند و برخدمت امرش قائم اگر عالم
از وساوس خناسنه مقدس و منزیه و مبراهین

میشد البته امر الله شرف ارض و غرب انرا اطل
 میفرمود ناس غافل خود مانع قبولی بودند و خود
 با اعمال غیر طیبیه و اقوال کذبه از عنايات لا اله الا الله
 الهیه ممنوع و محروم گشته اند فوالذی باسمه
 نصب القراط و وضع المیزان لو اتبع الناس ما
 امروا به فی الكتاب لرايت الارض کلها قطع من
 الجنان انشاء الله در کل احیان مؤید باشند و
 بجهت امر ناظر و منوجه لئلا بدخله کل مشرک من زمان
 و کل غافل کذاب در جمیع اعصار اما مثال آن نفوس
 کاذبه بوده اند بشهد بذلك کتب الله من قبل و من
 بعد اتره هو المبین الصادق الامین ذکر یکی از احباب
 الهی که موسوم بعلی است نموده بودند انا ذکره
 فی هذا المحین لفرح و بکون من الشاکرین باعلی
 انشاء الله بعضدا بیان صنم او هام را بشکستی یعنی
 برهان و بیان ثمتک نمائی و شیا طین و معدن
 را از عروج منع کنی آنچه امروز از اعظم اعمال محنت
 استقامت بر امر الله است چه که ناعفین در کین
 دوستان محبوب امکان بوده و هستند از حق جل

جلاله بخواصید نا حد بغه معانی را از ارباب منته
 کذب و جمل و مهوم انفس خناسته محفوظ دارد
 انه هو المقدر القدير البهاء عليك وعلى الذين
 نظفوا بالحق في أيام الله رب العالمين و همچنین
 عریضه محمد انا علیه بجا الله را ارسال داشتند
 يك لوح از سما مشیت الهی مخصوص او نازل انشاء الله
 بلثالی بحر بیان رحمن فائز شوند و از غیر دوست
 فارغ با سمنند انشاء الله در کل احوال بنصرت
 حق بیان و حکمت مشغول باشی مبتین و ناصح
 لازم و در شرایط بیان از قبل از فلم رحمن جاری
 شد آنچه که سبب اشتعال نار محبت الهی است در
 افکار عباد چه بسیار از کلمات که سبب علو و سمو
 و اشتعال خلق است و چه مقدار سبب برودت و
 افسردگی يك کلمه نار محبت بر افرودد و کلمه اخری
 آنرا بپسرد انشاء الله مؤید شوند بگوایند و سنان
 بیصر حدید در اشیا ملاحظه نمایند و باذن واعیه
 اصغای بیانات منزل ایات کنند در جمیع احوال
 باید مراقب باشید و ایات عدل و حکمت امام

وجوه مرتفع باشد اینکلمه بمشایه افتابست که ان
 افق لوح الهی اشراق نموده طویلی للناظرین جناب
 عبدالباقی مع الواح بدیعه منبعه بآن نظر توجه
 نمود و مخصوص بعضی از نفوس هم که در مکتوب
 جناب آقا علی ذکر نمود بد الواح بدیعه منبعه نازل
 و ارسال شد جمیع نفوس مذکوره از قبل و بعد خیا
 و مینا بعنايات الهیه فائز شدند انشاء الله بیانا
 بحق سبب و علت حرارت نفوس افروده شود انه
 هو المقدر القدر البهاء عليك وعلى الذين ^{تمت}
 بحکمة الله رب العالمین باسمند ربك لوح امع
 اقدس باسم نبیل بن نبیل از سماء مثبت نازل وار
 شد انشاء الله بآن فائز شوند و همچنین لوحی
 مخصوص ملاصدوق آنچه ذکر شده و میشود الواح
 منبعه بدیعه از سماء رحمت رحمانیتر نازل و ارسال
 شده و میشود از حق بخواهد کل را تا بید فر ما بد
 و بلالی جبر بیان رحمن فائز نماید انه هو التمجید
 دوستان آن ارض را از قبل مظلوم نکیر برشا
 انشاء الله کل بحال اتحاد و اتفافی بر امرتیرا

٥
ثابت ورايح مشاهد شوند البهاء عليهم من لدن

عالم خبير

ق جناب نبيل ابن نبيل

هو الظاهر الناطق الخبير يا اذن العالم نوحه
لعل نسمع ما ينطق به الاسم الاعظم في هذا المنظر
المنير لمرآة قد ذابت الاجار من حرارة محبة
المختار ولكن الاشارة في سكر عظيم فدا سكرم
خمر الترويد على شان منعوا عن مالك الظهور
الذي اتي بسلطان مبين انا اظهرنا انفسنا
ونطقنا بالكلمة العليا اذا انصع من في القووات
والارض الامن نمتك بذلي المقدس المعطر
العزير المنبع فدبني لك من زبر البان ما لا
ينغبر من حوادث الزمان يشهد بذلك ربك
الرحمن الرحيم ضع ما تكلمت به مظاهر الظنون و
خذ ما اناك من لدى الله رب العالمين كذلك
فاض بحر العرفان اذا ارتفع نداء الرحمن طوبى لمن
عرف و وبل للعافلين انا تكبر من هذا المقام
عليك وعلى الذين تمكوا بعروة عنا بنو رحيم العزير

جناب نبيل ابن بديل عليه بقاء الله
هو الناطق العليم

بارك الله لك وروحك وافيالك واشتعا لك
نوصيك بالتزني في كل الأحوال كن متمسكا بالحكمة
ومنوكلنا على الله رب الأرباب تشهد أنك أقبلت
إلى الأفق الأعلى وشهدت بما شهد الله قبل خلق
الأرض والسماء إن أشكر الله بما جعلنا الكلمة العليا
شهادة من عندنا لك في الكتاب إن استرنا إلى
العرقان وهذا اللوح الذي أرسلناه إليك كذلك
أمرناك لشكر ربك العزيز الوهاب البهائم اللامع
من فوق سماء رحمتي عليك وعلى أخيك وعلى الذين
أقبلوا بالقلوب إلى الله مالك يوم الحساب

جناب سمندر عليه بقاء الله
هو الأقدس الأعلى

بسمندر يذكر المظلوم في منظره الأكبر ويوصيك
بما تشعل به الأشجار ونجوى به الأغصان ربك
هو العليم الخبير إن انطق بأيات ربك التي جانتها
الإكباد وتخرف بها أفئدة المفبلين دع البرد لمن لا

٧
يعرف الشمال عن اليمن البهاء عليك وعلى من
معك من لدن عزيز حكيم

جناب س م عليه بسم الله
هو المهين على من في الأرض والسماء س م
فدا نزلنا لك الكتاب وارسلناه اليك فضلا من
الله رب العالمين قد ذكر لدى المظلوم ما ارسلك
اجبتك بهذا اللوح البديع وفرغ ما ارسله ابن
امر عليه بما في وعنايتي وذكرنا الذين ذكرهم في
كتابه من الصاد والكاف والقاف والميم والقاف
والطاء اذ كان ساثر في البلاد بذكر الانعام له
الاذكار يشهد بذلك من عند كتاب محفوظ و
ذكرناه من قبل بشر بعنايتك لفرح ويكون من
الشاكرين چندی قبل جواب عريض اورادر
مکتوب عبد حاضر عنایت فرمودیم ولكن در
ارسال ان توقف رفت انشاء الله بمقتضای وقت
اول وثانی ارسال میشود ان ربك هو البشر
العلم البهاء المشرف من افق سماء عنايتي عليك
وعلى من معك

فوله جل جلاله

له ان يصبر و لله ان يظهر و له ان يمتك بالشور
و يعمل بما ظهر منه فرج الهى مبرسد اهل ديار
بردبارى و حاملان و دبعه الهى را اخبار غايبان
خائبن و سارفين و كازين مطرئ نشوند چنانچه
قبل اينكاه عليا از فلم اعلى ظاهر لا نطشوا من كل
وارد و لا نصد فواكل فائل و لا نسموا من كل كاذب
بايد كل باينفقات تمتك غايبند بلاد بكة در تحت
حكومت ارض ط است ثوطن در ان محبوبه له
ان يقبل الى ديار اخرى ان ارض الله واسعة و
لكن در حال حكم شورى نازل و بايد بان تمتك
جست و عمل نمود

هو الله تعالى يا اسم جود عليك بهانى عبد حاضر
مكتوبه بنام آنجناب بود تلقاء و جبر عرض نمود
و ندای مظلومهاى آفاق اصفا شد فى الحقيقه
بعضى از ناس بدست خود غضب الهى را خريدند
بعضى را اخذ نمود و برخى را هم اخذ فرمايد انه على

كل شیء قدیر جمیع اشیاء بر مظلومیت اعلیٰ حق تو
 نمودند و جمیع راحزن احاطه کرده ظلمها بیکه در
 این کرة من غیر مسبب وارد شد بمشابه اشجار بیت
 که خافین با پادی خود غرس نموده اند و زود است
 که آثار آنرا مشاهده نمایند سم علیه بمانی
 بمنابت حق فائز بوده و هستند و در سبیل حق
 وارد شد بر او آنچه که جز علم الهی او را احاطه نمود
 در باره امور عدد نوزده بگوید **الهی تری**
منقطعا الهی ومنتکاک فامدن فی الامور ما
ینقضى لعمرك وعلو مقام احبائك وبعد
تفکر نمایند در امور آنچه بنظر آمد مجری دارند
این شدت اعدا را از عقب رخائیت عظیم با
اسم جود بعضی از نفوس مشاهده میشوند حزینان
سبب حزن حق جل جلاله بوده و هست و کذلک
مروشان علت سرور حق ندای دوالف و
شبن از سخن رسپدا اما الا اول فهو العندليب علیه
بمانی من شطر الراء والین قد ورد علیه ما ورد
على بشرى فى التبن حضرت اعلیٰ روح ماسوا پیدا

زار در ارض تا مع جمعی حبس نمودند و سطوت ظلم
 احبوا و اچنان اخذ نمود که از آنحضرت بر حسب ظاهر
 اعراض نمودند مگر بکنفس که عرض کرد با سستی
 انی احب ان اکون معک فی الرفیق الاعلی و الاقرب
 الابی ان نفوس هم بعد از انقضاء اشهر معدود
 بکمال خضوع و ابتهال راجع شدند و ثواب ایشان
 مقبول و بعنايت کبری فائز هبتا لهم انهم يعلم کیف
 رجوا و کیف قدسهم و کتب لهم من فله الاعلی با اسم
 جود لولا کتاب سبق من عندنا لارینا الغافلین
 و الظالمین اپنا اعلی و اقدر در این ظهور اعظم
 ملاحظه نموده اید که چه مقدار از اعداء را بقیه عظیمه
 اخذ نمود معذک احدی مثبته نشد و کل ان
 باده غفلت مدهوشند و ان شطر رحمت الهی
 بید و لکن عالم بظلم حامله شد سوف پرون
 الظالمون ما علوا فی ابام الله المبین القیوم با
 عندی فذکنت مغررا علی الاقنان فی ربيع ربک
 الرحمن جمره و لك ان تفرّد فی التجن ستر الی ان بائنه
 الله بفرجه و رحمته و عنایته و فضل و وجوده و احسن

واما الف و شین ثانی علیہ بجائی از ارض الف
 و با ندایش رسید فدا خذہ الظالمون و ادخلوه
 فی التبن الا تم فی خیران مبین غفلت ابن هیچ
 رعاع بقای رسید که در فرزون اولی و اخری
 تفکر نمینمایند بتبعون امواتم و یظنون انتم من
 العارفين بشهد بجهلم کل الاشياء و عن ودا
 لان الله المقدر العليم المحکم یا اسم جود جناب
 سر علیہ فضلی و رحمتی لیدی البای فام قل
 رب افرغ علی من اجبت و محبتک صبراً انک انت
 المقدر القدر اگر چه الحمد لله بطراز صبر فام
 و لکن این ذکر اظہار رحمتی است از مظلوم عالم
 نسبت باو باید چندی ارسال مراسلات را از
 جمعیین ستر نمایند بشأنتیکه از اصل بیت هم ^{مستور}
 دارند و اگر جناب عند لیب هم بخوانند تفصیل
 بنویسند باو هم امریتر نمایند طوبی لمن عمل بما
 امر به من لیدی المظلوم و نعماً لمن فاز بطاعة الله
 و رب العالمین یا اسم جود جناب شیخ علیہ رحمتی
 بر صحت افتاده و لکن چون قصدش لله بوده و

و برضا و امضا و افعشه مبارک بوده و خواهد
 بود و آنچه مواجعه بنما امر نمودیم با و بنویسد
 انشاء الله موقوفند در امور آنچه الهوم الارست
 انکه در ابرال و مرسل مکاتب ملاحظه نمایند
 و حکمت را در هیچ حال از دست ندهند هذا ما
 و صیناء به من قبل و فی هذا المقام الرفع المنبع

جناب سمندر علیه بجا و الله

بسمی الخزون المظلوم یا سمندر علیک بحالی
 و رحمتی قد حضر العبد ^{الحاضر} و عرض ما نطق به لسان ^{الک} ^{بود}
 فی مناجاته مع الله ذبک و رب الملك و الملكوت
 قد سمعنا و عرفنا خضوعك و خشوعك و استغاثت
 فی امر الله مولیک و مولی الجبروت و وجدنا من
 ذکرت عرف ذکر الفردوس الاعلی و اجبتک بما
 انبسط به صدر العالم و استفرجت به القلوب
 انا و اپناک فی منزل لانی منزل کذلک نطق العلم
 الاعلی اذ کان مرتباً بما انجذب به اللاهوت
 و نذاکر العندلیب و نشهد له بلایان و علی ما یجد

منه المخلصون عرف البقاء بدوام اسمائى المحنى
 وصفائى العليا طوبى له ولقيامه وقعوده وحفظه
 ونومه وذكره وثنائه لله مالك الملوك ونسله
 تعالى بان يقدمه عما اراد وبزينة بما شاء ليحل
 اعماله كلها وردا واحدا وحال في خدمتى سرمد او
 هذا ما الفى محمد رسول الله على على من قبل يشهد
 بذلك من ينطق انه لا اله الا انا الحق علام الغيوب
 باسمند راق لسانى بذكره وبذكر اوليائى في
 التجرن من الطلوع الى الافول انك لا تخزن من
 شئ ان اطلن بفضل الله ورحمته ثم اذكرو في
 الاصيل والبكور البهاء المشرف من فوق سماء محمد
 عليك وعلى ظاهرك وباطنك وذرتك واهلك
 ومن معك وعلى الذين نبذوا ظنون الانام
 منتهكين بامر الله المهين الضيوم باسمند راق لسانى
 بذكره وبذكر اوليائى في التجرن تحت ان تذكر من
 وجد نامنه عرف الوفاء في ناسوت الانشاء الذمى
 متى مجدى طوبى له ولين الفاء كلمة الله المطاعة
 التى بما نزلت الايات وظهر كل متر منور وكل

امر محنوم انا نكبر من هذا المقام عليه وعلى الذين
 ما رآتهم عواصف الأوهام عن صراط ربحم العزيز
 الودود ولقد أرسلنا إليك الواحاً لا تعادل بها
 منها خزائن الأرض ولكن القوم هم لا يفقهون
 مثله تعالى بان نقر بما عيون اولياءه الذين لا
 خوف عليهم ولا هم يحزنون اليهاء عليهم من لدن
 الله رب ما كان وما يكون
 جناب نبيل ابن نبيل

هو الله تعالى شأنه العظمة والأقدار بان نبيل بن نبيل
 مظلوم وراخوان از هر مشطری احاطه نموده و این جز
 نه از جهت سخن اولیا و با ابتلائی اصغیا بود که
 بجیش مر جنتی جنت علیاست و هر بلای شهادتی
 بلکه از جهت عقلی است که کل را اخذ نموده شد
 میشود بمرحیوان و کذا شده اند و برابر نوجبه
 نموده و مینمایند الوان مختلفه فایده دنیا بشان
 اخذشان نموده که از ما بنفهم غافل و بما بضریم
 نمیک نموده اند سوف برون اثار ما غرسوا و جز
 ما علوا ازمانش و پیش هر و مند که سهل است در

ظالم را مشغول غافل و اعشاف را مشاهده
 مینمایند معذلت غافل و ان شعور و معر و مند ملکی
 از ملوک را رسم آنکه اگر یکی از امرای بیچاره که سالها
 بخارث خدمت او مشغول از دنیا برود اموالیکه
 بظلم و اعشاف جمع نموده ملک بارت میبرد و خود را
 وارث کل میداند چنانچه در این آیام اموال یکی از
 امرار برده و همچنین در شیران شیران ارض که سالها
 از ابا واجداد خدمت نموده بعد از عروج جمیع اموال
 ضبط شد معذلت امرای دیگر باز خدمت مشغولند
 و بعد هزار چله و مکر تفریب میطلبند ایامی نیستند
 و ایامی شنوند پند کبر پدای سپاهیان گرفته
 جای پند پند کبر پدای سپید پنان دمید بر عذاب
 برخی از ناسم کمال جد و جهد را میندول میدارند
 با از حلال و با از حرام چیزی جمع نمایند و از برای
 وراثت بگذارند غافل از آنکه اشیا فانی و وراثت
 فانی خواهند شد هیچ اسمی در ارض باقی نماند
 منسوب باشد حال مرصاحب عقلی تفکر نماید و
 بن کله را از حق مالک شود احسن است از کفوف عالم

چه که بدوام ملک و مملکت باقی و پاینده است
 باری عباد بچس خود مایل و بمشبهات نفس مشغول
 الا من شاء الله از حق مبطلم اولیای خود را از
 بحر بینائی محروم فرماید و از اشارات اقطاب دانا^{فی}
 ممنوع نازد او است قادر و توانا لله الحمد آنجناب
 اول امر بافق اعلی توجه نموده اند منع مانعین و
 شوکت معذبین و قدرت افویا و سطوت امر او را
 از توجربان نداشتن لازمال بخدمت حق مشغول بشد
 بذلت کل عارف بصیر جناب اسم جود علیه سلام
 مکتوب آنجناب را نزد عبد حاضر ارسال نمود و بعد از
 اطلاع واصفا این لوح ارسال شد لتفرج بهرونکو
 من الیها کرین ذکر ارض خضر نمودند چندی قبل
 الواح متعدده با نظر ارسال کت فی الحقیقه کتبا^{بی}
 بود محکم و جامع و همچنین بعشق آباد تا حال دو بار
 الواح ارسال شد امر بدکرا و لپاثر فی القبالی و
 الا بام از حرکت فلم اعلی کل اشیا صغیر و در حرکت
 ولکن عباد اکثری الثقل از جناب مشاهده میشوند
 از حق مجزایند نفوس را آگاه فرماید و از عنایت

خود محروم نشازد بنویسد بارض خضرا و باخضر اربابا
 شد اخبار بدیدد در جمیع احوال آنجناب مسرور
 باشد چه که کما غنا عنايت با شما بوده و هست ان اشکر
 ربك الغور الكرم نسئله تعالى بان يكتب لك خيرا
 الآخرة والأولى جناب غلام قبل حسین و اسلام بر
 انتم من حضر و فان و شرب و شكر و تبة العزيز الحكيم
 حال که اول ظهر روز عید حج است این مظلوم بدو
 آنجناب مشغول فل الحمد لله رب العالمین

هو الله تعالى شأنه العظمة والأقدار باسم جود
 عليك بجاني مراسلات جناب سمنند و عليه بجاني
 پی در پی رسیده و مدتهاست از ساحت اقدس
 چیزی ارسال نشد بحالهای ریاض معانی از کوفت
 عنایت ربانی نمونوده و مینماید رشحات بحر اعظم
 سبب و علت ظهور و بروز صنایع و اشیاء عالم
 است لعمرة الله مدد عالم از او است طوبی للمفكرين
 و طوبی للمفكرين ذکر تقوسیکه در مراسلات بود
 مرید با نوار آفتاب عنایت و شفقت فائز ذکر

شان مذکور و از قلم اعلیٰ مسطور طوبی لهم و لهم خیر
 ما تب از حق میطلبیم اولیای آن ارض را مؤید فرماید
 تا کل در لیبالی و آیام بذکر مالک انام مشغول باشند
 و در هیچ احوال از حکمت تجاوز نمایند باندازه بگو
 و باندازه الغائبانند و باندازه رفتار کنند جناب
 میمند و کل را از قبل مظلوم تکبیر برسانند و بغنا
 حق جل جلاله سرور دارد تشهد اتمقام علی خدی
 الامر فی یوم منہ فر کل فتوره و فعد کل قائم و
 اضرب کل مطین و نوقت کل سرب علیهم بجا
 الله و رحمته و عنایت و فضله با اسم جود علی
 بجائی نامه خلیل که با جناب ارسال نمود ملا^خ
 شد فد وجدنا عرف حبه و اشغال فی امر الله
 رب العرش العظیم فداخذ فذح الفلاح و شرب
 منه باسم ربیر القدر و القدر فداقام علی خدی
 الامر و اراد ان ینو جبر الی الافق الاعلیٰ تشهد اتم
 و فی بیطاق الله و عمد و فان باد احوال اقباعا
 الامر العزیز العظیم انا اذ تاه و حمز من عندنا
 لینو جبر بالحکمة الی مطلع نور الاحدیة و بکراته

البیت الرفیع انه اراد ان یغادر وطنه حبا للوطن
 الاعلی و شوقا للقاء الله العزیز الحمید بلان
 پارمی بشو جناب خلیل علیه بحاث باذن فائز
 شد و لکن بعد از نظم امور و ترتیب آن و نظم امور
 با زماندگان چه اگر بخواهند با اهل حرکت نمایند
 مشکلت و بسیار صعب و فی الوجدان روح و راحه
 للنفیسین و لکن حکمت و حدث را تصدیق نمایند
 بک و الازم و در او را منع میکنند باری حجت
 هر قدر کثر روحانیت بیشتر مشاهده میشود و
 جناب محمد کریم علیه بحاء الله از قبل باذن فائز
 نسل الله ان یوقفه علی ما یحبت و یرضی و یظهر
 منه ما ینبغی لایامه انه علی کل شیء قدیر یاسمندر
 علیک بحاث از جناب امین عراض عدیده بشرط
 اقدس رسیده و ذکر جناب نبیل اکبر علیه بحاء الله
 و عنایت و همچنین ذکر جناب جواد و من معاه علیهم
 بحاء الله را نموده و ذکر جناب عزیز رخا و جناب
 مرتضی قلی و نور الله رخا را نموده و از برای
 مرید طلب کرده آنچه را که سبب ثابته و توفیق است

الحمد لله جميع مذکورند و بعنايت حق جل جلاله
 فائز از او ميطلبيم جميع من على الارض و اوردن حق
 معاني محروم نفرمايد و از بحر فضل و دانائي فتمت
 كامل عطا نمايد عالم را شئون و نيات و محبت آن
 از صراط الهی منع نموده و از فراغت و آزادي که از
 نعمتهای بزرگ ربانيت محروم ساخته بلاسل
 ظنون و اوهام مفيدند تا بمقام خود راجع شوند
 جزای اعمال اهل عالم منکون شد و بصورت
 علمای جاهل منکر ظالم را پشاند تا طعان طریق
 الهی و مضل عباد او از حق بطلبید کل را ان
 شر این نفوس حفظ فرمايد تا این نفوس از نار
 نمرود مشعلز مشاهده ميشود و تا حفظ عباد
 من شتر هولاء ثم انصرهم بجنود الأعمال و الاخلاق
 انک انت العوی الغالب القدير بانبيی تا اتمام
 الناظر الى الافق الاعلی امر و از حقیق سدر
 منهي اينکله عليها اصفا شد من النبیل الاکبر
 من الشطر المنظر الاکبر ان ينصر ربه الرحمن بالنبی
 لعمري امر خلق محمد من هذا الامر المحکم وهذا

النبأ العظيم انا نكبر من هذا المقام على وجهك و
 نذكرك كما ذكرناك من قبل ومن بعد بشهد بذلك
 ام الكتاب في هذا المقام الرفيع باسمندرد وستان
 آن ارض را بکمال روح ورجحان از قبل مظلوم ^{بکبر}
 برسان حق سامع و مجیب است نجات محبت مرید
 باحت اقدس فائز طوبی از برای نفوسیکه زلزله
 ساعت ایش از اضطراب نهود و شوکت نفوس
 غافل از حق محروم ساخت نفسیکه بکمال غرور ^{مشهور}
 و برخلاف دنیا معتقد در این چنین بنا و غضب مشعل
 برعد و پیرو و چنین دیگر بقی الجمله اختلاف مزاج
 خبش مرتفع معدنک منته نشد و نمی شود الی
 ان بائنها الموت در مرجهن تغییر و زوال و فنا را
 مشاهده مینمایند و منذر گنبدند بشهد علی الاعلی
 باغم من الاخرین محمد کریم ^{صلی الله علیه و آله} و عراض آن ارض
 باحت اقدس فائز مرید لیدی المظلوم مذکور
 و از ظلم اعلی امیش جاری طوبی از برای نفوسیکه
 در ایام الهی بدگوش فائز شدند و بیجا پیش من
 و لکن نظر بجهت جواب عراض بر حسب ظاهر و

عمده تعویق مانند الی ان بانی الله بامر و جناب
 ابوالمحسن علیه بمانی ذکر جناب محمد علی الم را نمود
 از حق مہطلبیم اورا موید فرماید بر خدمت امر الله
 پیام نماید و الله بگوید آنچه را که سزاوار است و در
 جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشد خداوند کرم المظلوم
 فی هذا المقام الذی ستمی بالاسماء المحنی بشره بذلك
 و کبر علیه من قبل المظلوم لیمرح و یکون من انکاراتنا
 و همچنین ذکر ضلع مرفوع عبدالمجید سخارا نمود و ذکر
 او از قبل و بعد در ساحات اقدس بوده و الواح
 متعدده با همش نازل اتنا ذکرنا ما و نذکرها و نورا
 بالاسقامه الکبری فی هذا الامر العظیم فی الخبیفه
 مرینک از ورفات که بدره نمتک نمود او از طلعات
 فردوس لدى العرش مذکور طویلی لامه نازت
 بالاسقامه و شربت الرحیق من ابادی عطاء و تجا
 القدر با مرتضی فدائیل البیت من هذا الاقن ^{عجل}
 من انکر العباد کلام الامشاء الله و تک العظیم الحکم
 ان انظر تم اذکر اذانی محمد رسول الله انکر العوام
 الا انفس معدودات و اذانی الروح انکر اليهود

وارثکبوا اما نواح بر مسکان الملکوت بشهد بذلک من
 عنده کتاب مبین خذ قدح الا فطاع باسم ربک
 ثم اشرب منه رغما للذین انکروا هذا النباء العظیم
 ثم علی ذکر الله وثنائه ثم اشکر ربک الکریم انا
 فسئلہ بان ینظر منک ما ینضوع منه عرف الخالص
 بدوام الملك ان ربک هو الفضال العظیم وھجین
 ذکر احتبای فرمای اطراف رانودہ مر یک امش
 باصناء مالک انام فائز و ذکرش مذکور آجناب
 کل رابشارت دهند بعنايت الهی و فیوضات
 نامتناهی ربانی در لپالی و آیام فلم اعلی و شان
 و ذکر مینامد و از حق میطلبیم کل را موفق دارد
 بر حفظ آنچه عنایت شد امر و زهر تقی بر رفان
 الله فائز شد با بدین مقام را بزرگ شمارد و بما از لہ
 الله فی الکتاب عمل نماید از حق بطلب حیات این
 آیام نامنہ عباد را از نعمتھای با فیہ محروم نازد
 با معندر انا ذکرنا الذی ناز باللقاء و صعد فی
 السبیل الی الرفیق الاعلی بذکر لا ینقطع حرفہ
 بدوام ملکوت الاسماء طوبی لہ انہ من الفائزین

مخصوص اهلش لوح امّنع افدس نازل از قبل حق تکبر
 برسان و بعنا پائش سرور دار تا حال مکرر از اسم
 جمال علیه بجائی مراسلات بعید حاضر لدی العرش
 رسیده الله سائرند و فی سبیلہ مضربک ببعضی از
 مدن و دیار نوحه نموده و بالقاء کلمه فائز شده از
 حق مبطلیم او را بچکث مؤید فرماید چه که در بعضی
 از مواقع نظربشوق و اشتیاق زمام اخبار اراد
 میرود از قبل و بعد او را وصیت فرمودیم بچکث
 تشهد اتمه قام علی خدمه الامر و نسل الله بان یؤید
 علی التمتک بالحکمه اتمه هو التبع المحیب و همچنین
 ذکر جناب ابن امیر را نموده طویله اتمه ذکر اولیاء
 الله و وصفهم بما ابینهم به ثغر المظلوم فی هذا
 المحسن المنین کل را با ذکر بد بصره منبصر ذکر نموده
 و از برای هر یک عنایت طلب کرده لودا پسر کبر
 علی و جهر من قبل و بشره بعنا پنی و در حق قدر
 له شمس الاذن من افاق اراده و تیر الامر الحکیم قال
 الله بان یقرن بعد الفضل الأعظم و بقرتیر البر
 بدخله فی جوار رحمة التي سبقت من فی السموات

والأرض انه هو الغفور الكريم وذكر جناب ملا انا
 بابا وانوده انا تذكره من هذا المقام وينشره بعناية
 تبارك الرحيم لا زال ذكرش در ساحت اقدس بوده
 وانشاء الله خواهد بود او واهل آفرین هر طریقی
 حق فائز شدند تکبیر برسان وبقیوضات ایا مش
 سرور دار وندکرفی اخر الاوران عبدالرزاق
 ابن من اقبل الی افی وطار فی هوائی ونطق
 بنکری وثنائی بین عبادی و شرب رحمتی الاشیق
 من ابادی عطائی علی شأن ما منعته شئونک
 للجبابرة ولا وضواء الفراعنة ولا شماتة کل
 مشرک ولا غل کل مغفل علیه وعلى ابنه بجائی و
 سلامی ورحمتی وعناهی نسل الله بان یؤتیه
 ومن معه علی ما یبغی به ذکره بدوام الملك و
 الملکوت وندکر عبادی واما فی الذین وجدوا
 حلاوة بیانی وفاضوا بایامی وانا المشفق الکریم
 الیهام المشرق من فوق سماء رحمتی علیک وعلى الذین
 فکرت اسمائهم من قلبی الاعلی وعلى کل ثابت مستقیم
 ان با قلبی الاعلی ان اذکر مرة اخرى اخت اسم الوجود

لتفرح بعنايتك الله العزيز الودود طوبى لك يا امي
 بما اقبلت الى الله وقررت بذكره اذا اتى بالحق بلطائف
 مشهود انا نوصيك واللائق امن بالله بما ينبغي
 لهذا الامر الذي به فاح المشركون واستنصتت و
 الذين اقبلوا الى الله المهين القوم و تذكر
 ضلع النبيل التي امننت في يوم فيه اعرض كل غافل
 مردود مستجى بمجد ربك ثم اذكر به في كل الاحيا
 انه يشهد ويرى وهو الحق علام الغيوب يا
 صمد ر عليك بما تى وعنايتى ذكر من قبل من معك
 وبشر الكل بعنايتى ورحمى التي سبقت من في الوجود
 طوبى لهم ونعم لهم ولما احببت في سبيل الله ماله
 الغيب والشهود البهاء عليك وعليهم وعلى الذين
 شربوا رحمتى المخبوم الحمد لله العزيز المحبوب

هو الله تعالى شانه العظمة والكرامه

يا اسم جود عليك بما تى فامهاى جناب صمد
 كه ارسال نموده عبد حاضر لدى المظلوم عرض
 نمود وبشرف اصفا فائز اينكه در باره معلوم

بودند انا قبلنا منہ ما عمل فی سبیل اللہ رب
 العالمین قل یا معلم انک انت اول معلم فاز با آرخا
 و ذکرہ اللہ فی کتابہ المبین نشہد انک فرزت بما
 نزل من ملکوتی المقدس فی کتابی الافریدوس و
 علمت ما امرت بہ من لدی اللہ العلی العظیم انا
 جعلنا اجر ما عملتہ فی سبیلہ ہذہ الايات وارسلنا
 ما الیک لشکر و تک الامر المحکم و بما خلدنا ذکرتک
 وجعلناک مذکوراً فی مکاتب العالم کلہما ان ذکرتک
 هو المقدر والقدر ان افرح بما جرى من علی الاعلی
 فی سجن عکا فضلا من لدنا علیک و علی الذین
 منکوا بهذا الحبل المتین البہاء علیک و علی کل
 عالم فان مجدا الامر العظیم یا مہند و بلغ ما نزل
 لہ انشاء اللہ عنایت و بکرہم و دبارہ او خواہند
 خلعت ہم عنایت مہشود اگر چہ فیہم باشد و لکن آن
 فیہم عند اللہ اعز است از ما عند الملوک والیرلاطیز
 یا مہند و معلم فائز شدہ است با چہ کہ اکثری ان
 نام از ادراک آن عاجز و نا صرید ان و تک ہو
 العظیم الخیر انشاء اللہ باید اطفال کمال مجدراً

در تحصیل علم و خط مبدول دارند آنچه ارسال شد
 بنظر فائز از حق میطلبیم استعداد عنایت فرماید تا
 صنع خط را کامل نمایند اگر چه خط بقدر بکده و نفع
 ضرورت نماید از برای بعضی کافیهست اگر وقت در
 در علوم نافعه صرف نمایند اولی و انبیاست و
 لکن چون حق جل جلاله هر صنی اکل از ادو^{شده} است
 لذا از ظلم اعلی جارید آنچه شد اما توجه باین
 شطر حال جایز نه آنچه مشغولست لدی الله
 مقبول له ان یشکر ربه بالغدو و الاصل و فی
 العتی و الاشراف یا سمند رعلیک شانی اولیا
 الف و شین را از قبل مظلوم سلام و نکیر برینا
 وارد شد برایشان آنچه که بر نفس حق وارد شد
 انا نأمرهم بالصبر و الاصببار و ندع الله ان
 یخلصهم من شر الاشرار الذین یقتضوا میثاق الله
 و عهد اولئک عباد زینوا رؤسهم بکر الخضر
 و البیضاء و افنوا علی الذی ناحوا فی فرامرو
 کانوا ان یسئلوا الله فی الآبام لغانه لمرافقه یحتم
 افوالهم و اعمالهم و عفا بد هم و جعلهم من اصحاب التبر

بگو یا حزب الله عز و ن مبادا از آنچه بر شما وارد
 شد آنه معکرم فیکل الاحوال بشهد و پری وهو انکا
 البصار و دربارة صعود ملا جعفر علیه بقاء الله
 نوشته بود بد انا اقبلنا اليه من هذا المقام و
 مذکره بنکرین کربه به الاخبار انه امن بالله و
 امانه و شهد بما شهد الله قبل خلق الارضين و ^{لتموت} ا
 نالله تعالى بان يغفر و يكثر عنه مكاره الدنيا و
 يكثره في الرفيق الاعلى انه هو المقدر الكريم
 الوهاب و تذكر ضلعه بنت العظیم ان ربك
 ينكر عباده و امانه فضلا من عنده وهو العزيز
 الفضال باسمندر اینکه ذکر يوم تفرق بنود
 بمثابة شب نارین برانجناب گذشت اگر چه این
 کلمه مفتاح باب محبت حق جل جلاله بوده چه که
 از فراق اولیا و دوستانش بر شما گذشت آنچه
 گذشت و لکن الحمد لله شما در انجناب مصابح صال
 و حضور مذکورید و حاضرید لعمری ذکرک بمثابة
 سراج در عین اعظم روشن است ان افرح بکلمة الله
 المطاع لا يبادلها شي من الاشياء ولا ذكركم الا ذكرا

ولا كتاب من الكتب ان ربك هو المبتين الخبير وهو
 الذاكر العليم وابنه در فرة امة الله بنت جناب
 عبد الباقي عليه بقاء الله نوسنه بوديد لدى
 الوجه مذکور وحال در بيت بخدمت مشغول طوی
 لایه ولما اتنا فازت بخدمه البيت کبر من قبلي
 على وجه ابها لفرح و يكون من الشاكرين قد
 قبل ما عملته في المحفوق ان ربك معك و يذكر
 عملك وهو المشفق الکریم تقوسى را که ذکر نمودى
 مرهك بعنايت و ذکر حضور فائز کتند بشرم
 من قبلي و کبر على وجوههم امر من لدن رب الامم
 المحکيم البهاء عليهم وعلى الذين فازوا بذكر الله
 العلى العظيم يا مهندر انا مذکر الجواد و نبشر
 بعنايتى و فضلى و رحمى طوبى له و لاینه و للائمه
 فمن على خدمه الامر فى اللبالي و الايام ذکر
 هم من قبل المظلوم و بشرم بما جرى من ظلم الاصل
 فى هذا المقام و کبر من قبلي على وجوه من معك
 من الذکور و الاثاث و الصغیر و الکبیر كذلك
 لاح تبرعنايتى من افق ذکرى ليجذبك الفرج و

الانبياء الى مقام لا يرى فيه آتاه شمس عنايتي
المشرقة على من في السموات والأرضين والحمد لله

رب العالمين

جناب سمندر عليه بهاء الله

هو الناظر على اعلیٰ بیاع العالم باسمندر عليك
بمائی آیام آیام اللہت وکبار عظمت و لكن
عباد غافل از تفحات آیام محرومند این بحر اعظم
که امام وجوه عالم مواجث بقطره اذان فائز
نشده اند در عین شریک دعویٰ توحید مینمایند
لعمریه از اشرفات انوار آفتاب توحید بی نصیب
شاهه میشوند از حق طلب نما شاید کرم خضر
و قهاب احزاب را محروم ^{ناید} باسمندر جزای اعمال بند
شده محکم جز قوه رجوع و اناب را و از میان بر
ندارد طوبیٰ لك و لمن احبک لا زال ذکرک در
ساحت اقدس بوده و هست افرح و کن من الشاکرین
اشکر و کن من الحامدین اذکر و قل لك الحمد يا
محبوب العالمين البهاء عليك وعلى من معك من
اصحابك وعلى الذين سمعوا و اجابوا مولاهم العظیم

علیک بماء المظلوم انا فرینا ما ارسلته الی اسمعیل
 مهدی علیه بماء الله و عنایت کن مطمئنا
 ربک انہ یعلم خائفة الاعین و خافیه الصدور
 امری از امور عند الله مستورتر انہ هو العلیم
 الخبیر و لکن نظر بمقتضیات حکمت عمل شده
 و میشود انہ هو الفرد الواحد المختار

هو الله تعالی مظهر الاوامر و الاحکام با اسم جود
 ذکر نوح من ستمی بسلام حسین علیه بمائی را
 نمودی اگر چه حالت این ارض معلوم نر و لکن
 اذن عنایت شد بشر اکتمندر علیه بمائی
 بذلک لبشر من لدنا در جمیع احوال باید
 بحکمت ناظر باشند هذا ما حکم به الله من
 قبل و من بعد فی الزبر و الألواح اگر حکمت
 اقتضا نماید بروح و درجان نوح تا پند نسل
 الله تعالی ان یؤتیه علی ما ینبغی الایامه و
 یوقفه علی ما اداد مرزبنا بما نزل فی الکتاب

پاسمندر بشر انا ذکرنا الذی ذکرته من قبل و
 من بعد و نشره بما اشرف بقرا الأذن من افق مشبه
 رتبه المقنن و القدر و لکن در جمیع احوال بحکمت
 ناظر باشند انہ هو الامر المحکم

جناب نبیل ابن نبیل علیہ سلام اللہ

ہو اللہ تعالیٰ شامہ الحکمة والینا

با نبیل علیک سلامی لازال مذکور بودہ و منی
 بر تو وارد شد انچه بر مظلوم وارد انہ هو الصبا
 و امر الكل بالصبر الجبیل ہج امری مستور نہ عند
 اللہ ظاہر و ہویدا بعلم خائفة الاعین و خافئہ
 الصدور و ہو بکلی علم لا یخزن من شیئ توکل
 علی اللہ و فوض الامور الیہ انہ مع من ارادہ
 و ہو المقنن و القدر امثال انجناب باید صبر کنند
 و مدارا نمایند لعمری وارد شد بر ما در این ارض
 آنکہ کہ سبب صعود زفراک و نزول عبرات کش
 اہل ایران طرا را از تو جبر باہن شطر منع نمودیم
 انجناب و منصفین و اہل عدل شامہ و کونند

معذک شخصی من غیر اذن مع واحدہ من الاماء
 وارد انجین طردش نمودیم مراجعت نمود و
 مدتی در اطراف ساکن و بعد مدتیست باہن
 مدینہ وارد دوشنبہ باہکی از دوستان
 حق مجاہدہ نمودہ و بمنازعہ و سب و شتم مشغول
 و از بعضی ہم من غیر اذن ظاہر شد آنچه عین
 کربت و قلب نوحہ نمود این مظلوم بہن اپاد
 نفوس غافلہ مبتلا قدرت ظاہرہ موجود نہ
 بفعلون ما پشاؤن و بفولون ما پریدون و این
 مظلوم در جمیع احوال صحت اختیار نمودہ و
 عزت کردہ از حق مہطلبیم عباد خود را از طران
 اخلاق روحانیہ و اعمال طیبہ محروم نفرمایند
 او است مالک عطا و ملک بفعل ما پشاء آن
 جناب ہم در امثال این امور صبر اختیار نمایند
 تحمل و مدار لازم از نزاع و جدال و ظنون و
 اوہام و خبیث و شائبہ نفسی بر آنجناب وارد
 ما و نوبول باساء و خرد در سبیل مالک اسما
 و خاطر ما نمودہ ایم جمیع اشیا براچہ ذکر شدگان

داده و میدهند از حق مطلبیم جمیع انصاف عطا فرمائید
 و از انوار نیر عدل محروم نسازد خلق فریبک لازم
 دارند کلاه مبارکه ذکر هم شاهد است صادق محزون
 میباشد آنچه ذکر شد حق لاریب فیه هر شدنی در
 سبیل الهی سلطان رخاست و هر زحمتی عین راحت
 از حق مطلبیم آنچه را مؤید فرماید بر آنچه سبب مذکور
 و ثبته نامین و غافلین است اسم جود علیه سلام
 نامه آنچه را نزد من کان عندی ارسال نمودند
 آن تلقاء وجه فرات شد آنچه بر اجتناب وارد شد
 چون لوجر الله بوده باسی نه این بی واضح و
 معلوم است که آنچه محض خدمت امر و دوستی
 بان مدینه توجه نموده اند هیچ منصفی انکار این
 مطلب ننموده و نخواهد نمود طوبی لك بما وفت
 بعمدك و میثاقتك نسئله تعالى ان یتدك باسباب
 الغیب و الشهادة و یؤتدك علی ما یجت و یرضی
 انه هو مولی الوری و رب الآخرة و الأولى نفوس
 مذکور هر یک را ذکر نمودیم آنچه بر اجتناب بعد از ملا^{حظه}
 ارسال نمایند از حق مطلبیم جمیع را مؤید فرماید

بر عمل بما انزله في كتابه العزيز الصلوة والسلام
 على الذي به انتهت النبوة والرسالة وانقطع
 نجات الوحي وعلى اله واصحابه بدوام الملك
 الملكوت والعزة والمجروت والسلام عليك وعلى
 ابنك وعلى من معك وعلى الذين عملوا بما امروا
 به من لدى الله رب العالمين اكرهتني وبادوسني
 بانف شود از قبل مظلوم سلام برسان از حقان
 برای عبادش فوفين وناشد مطلبهم انهم هو
 الغدير وهو التامع الحبيب

هو الله تعالى شانه العظمة والاقذار يا امي
 عليك سلامي فامر جناب نبيل بن نبيل عليه
 سلام الله وفضله كه باجناب ارسال داشتند
 شامه شد الحمد لله فاعند وناظرند هر حرفي
 از نامه نداي نمود بر توجبه واقبال نزل الله
 تعالى بان يوقفه ويترجم اليه في كل الاحوال
 ويكتب له خيرا في كتاب الحكم المبين ابنته
 فتره مصيبت جديده ذكر نمودند باصفا فاقن

این بی معلوم و واضحست که اولیاء حق بفرش
 سرور و مجزین معزون بوده و هستند و لکن آنچه
 نوشته شد ارسال آن جا پزنده چه که خارج از
 حکمت است از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان
 وصیت مینمایم ای شاهزادگان از اول آیام تا این
 بخدمت مشغولند اجره علی الله رب العالمین انا
 نذکر الله و نزل الله بان یزل علیها فی کل الاحیاء
 نوراً من عنده و رحمة من لدنه انه هو الغفور الکریم
 بیش از این از حکمت خارج چه که آن ارض را
 میشود ان رتبه هو الفضل الکریم السلام علیه
 و علی عباد الله الصالحین

هو الله تعالی شأنه العظمة والکبریا با اسم الله
 عبد حاضر مطالب آنجا را ذکر نمود و همچنین
 مراسلات را و کل بیفول فائز مخصوص جناب
 میرزا ابراهیم لوح امع اندیس نازل و همچنین مخصوص
 جناب محمد صادق میلانی و همچنین مخصوص جناب
 سید نصر الله از ساواک خسر مع انکه چندی

قبل مخصوص او و مہر ز عبد المجید نازل شد آنچه بتنا
 حق ندا مینماید معدنک د و لوح امنع اقدس حال نازل
 ارسال دارید و انا علی کہ در مدینہ کبر و اذن
 حضور خواستہ اذن داده شد با و اخبار نمایند و
 بشارت بدھید کہ بشر اقدس نوحہ نمایند در فترۃ
 اسم الله جمال باید مکتوب اورا بجناب ناظر نمود ملا
 نماید و جواب آنچه بگوید نزد اسم الله ارسال کرد
 از حق مبطلیم اصلاح فرماید تا حرفی سب عزت
 میان نیاید یا الھی الف بن قلوب احبائک و عبادک
 و احزابک و ارفائک و اصفیائک و اولیائک انت
 الذی الف بن القلوب اذ انت محمد رسولک و ہم
 فنت مدائک و مالکک و دبارک بالاسنہ و
 الامیاف اسئک یا الھی بان تؤلف قلوب هؤلاء
 لیسر و افند عبادک بذکرک و شائک و کلماتک
 الی بنضوع منها عرف الحیوان فی الامکان ارب
 جد دم بکلمتک العلیا و نور قلوبم یا مالک الاسماء
 و فاطر التیاء انت انت الذی اعجز عند ظهور عظیمک
 کل نومی و خضع عند افئداریک کل عظیم ارب

ترى حزنك بين الغافلين من عبادك ابد هم بحودك
 وقتك وقد رثك ثم رثهم بطراد الاستقامة
 الكبرى انك انت مولى الورى لا اله الا انت
 رب العرش والثرى صل اللهم يا الهى على اباى
 امرك فى هذه الآيام الدين ذكروك ونصرك
 وفاموا على خد من املك بين العباد لا اله الا انت
 العزيز الوهاب ابرتب صل على ابن النبيل الذى
 متى يجهد قبل على وايدك على ذكرك وخدمك ثم
 اقبل منه ما اراد من زيارة طلعتك ابرتب
 وقفه واوليائك على ما نحت ونرضى ثم اكتب
 لهم من قلبك الاعلى ما ينفعهم فى كل عالمين
 عوالمك وبفرهم اليك فى
 كل الاحيان لا اله
 الا انت العزيز
 المتان

هو الرحمن الرحيم يا احمد الحمد لله الذى خلقك

٤٠
ورزقك وعلمك وعرفتك وهداك الى صراطه
المستقيم التلام عليك وعلى ابيك وعمك و
على من معك لوجه الله

هو الله تعالى شانه العظمة والاقدار باسم جود
عليك بجاني وسلامي نامر جناب نبيل ابن
نبيل نزد مظلوم فرات شد لله الحمد مرتين بود
بتمك وثبتت واقبال واستقامت وعرفان
وايقان انا شكر الله بذلك ونشله بان يمدده
بما ينفعه في الدنيا والاخرة انه هو القوي الغالب
القدير از قبل مظلوم سلام برسان عبد الحسين
عليه بجاني نامه اش ملاحظه شد وباصفاك
انا معنا ندائ من لاني از حق ميطلبم ^{فوق}
عنايت فرمايد تا در كل حين با نچه كه سبب وعلمك
علو وسهوات و تذكر احمد عليه سلامي
الذي كان معنا انا ذكرناه ونذكره ونشكر الله
تعالى ان يحفظه بجنود الغيب والشهادة انه
هو المشرق الكريم الحمد لله رب العالمين

قوله عزّ اعزازه

تامة شيخ مدبنة كبره عليه بجاني ملاحظه شد لحاظ
 عنايت بمریک منوچه از قبل مظلوم سلام برسان
 بکولالزال و در نظر بوده و هشید نفس حق شهادت
 بر اقبال و توجیه و استقامت شما علیکم ذکرى وثنا
 و بجائی و رحمتی الی سبغت من فی الیهوات والأرضین
 والمحمد لله رب العالمین

هو المنزلة علی الأفتان قد حضر کتابک و سمعنا
 ما نادیت به الله من قبلک و احبائی فی هناك و
 اجبتا که برحمتی الی سبغت العالمین قد وجدنا
 منه عرف خلوصک لله رب العرش العظیم بشر
 احبائی من قبلی ثم افرط لم ما نزل من ملکوتی المنیع
 المنیع فلان اشکر و الله بما عرفناک نفسی الایحی
 و اریناک افق الأعلی و اصحناک نغزوی الأعلی
 لمرآة لأبصار دل بواحد منها ما خلق فی السموات
 و الأرضین فلان اتحدوا فی امر الله و تمسکوا بجملة
 المنین انما البهائم من لدنا علیک و علیهم و علی

امامى اللاتى اتبعن امر الله وسلكن صراطه المستقيم

جناب نبيل بن نبيل عليه بقاء الله

الله ابى شهد قلبى الاعلى انه لا اله الا هو
العالى الاعلى وباتك اقبلت الى افنى الابى و
شهدت بما شهد به مولى الورى اذا سئوى على
العرش الاعظم بسلطان غلب من فى السموات و
والارضين الحمد لله رب العالمين
جناب نبيل ابن نبيل عليه بقاء الله

هو الله تعالى شأنه الحمد لله وحده والصلوة
على من لا نبي بعده يا الهى وسيدى اسئلك باسمك
الذى به زيتك المراج وفتحت باب التوحيد على
العباد بان تنزل من سماء فضلك على من احبك ^{مطار}
رحمتك انك انت المقدر على ما تشاء لا اله
الا انت اليا مع الجيب

جناب نبيل بن نبيل عليه سلام الله الملك الجليل

هو الله تعالى شأنه العزة والافئدة يا ارحم الراحمين

المؤمن بالله قد ذكرت لدى المظلوم فضله تعالى
 بان يجعلك مطلع الاصلاح ومظهر الراحة للبرية ان
 احفظ ما ذكرتاك به انه هو السامع المجيب اليلام
 عليك وعلى من معك وعلى ابنك ونسئله تعالى
 بان يذره ما اراد من فضل الله الغنى المتعال

هو السامع الناطق العليم الحكيم

باسم جود نامر رسيد وخبر رسيد وذكر شيخه
 سلام الله وعنايته دران مذکور ان المظلوم في
 هذا الحين يذكر بذكر لو شاء الله ثم ذكر به الممكن
 وتوجه به الموجودات الى افق كان بانوار الوجود
 منيرا انتمن فان با لبصر الاعظم وشرب الرحيم
 المنعم باسم الله المهيمن القويم قد فان بالفتح
 ثم بالتكاس وبالفرات اذ توجه الى الوجه في هذا
 المقام العزيز المنوع انه فان بكل المنعم مثل الله
 تعالى ان يزل عليه من سماء الكرم ما ينبغي لاسمه
 الاعظم ويديه منة اخرى افضل الاعلى ويسمعه
 كرامة اخرى تدانها الاعلى انه هو الحق علام الغيوب

فقد حضر ما ارسله وفاز بطراز القبول وما ارسله
من قبل في سبيل الله رب ما كان وما يكون و
نذكر ابا القاسم عليه بحاشي الذي فار بالافق الاعلى
اذ اعرض عنه الكوري يشهد بذلك من شهداته
لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز الودود نسئل الله
تعالى ان يشرف مرة اخرى وبرزفه ما كان ميطورا
من قلبه الاعلى في لوحه المحنوم ونذكر الابن الذي
نزى في اول الآيام بطران محبة ربه العطوف
الغفور نسئل الله بان يقدر له خيرا لآخره والاول
وبرزفه كأس الوصال انه هو المقدر على ما يشاء
يعطي ويمنع وهو الباذل العزيز المحبوب اليلام
الذي ظهر من لسان العلم والحكمة والصدق و
الامانة عليه وعليهما وعلى الذين نبذوا ما عند
القوم منتهكين بما عنده ما لك الوجود

هو الله تعالى شانه العظمة والافئدار فانه جنابنا
نبي بن نبي عليه سلام الله وادبهم وشهد
الله لهم من تبتد و باكليل استقامت مجلل

شهادت میدهم بر اقبال و محبت و مسبت او
 انشاء الله در جميع امور موقوف و مؤيد باشند
 جناب شيخ ابو القاسم مکرر ذکر ايشان را نزد عبد
 حاضر نموده و نزد مظلوم ذکر شده از نظر فرقه
 و نبروند الهی الهی استلک بانبيائك و اوليائك
 واصفيائك و بجد و مولک و باله واصحابه
 الذين نصر و ادینک و اتفقوا اموالهم و انفسهم
 و دماهم في سبيلک بان تقدر له ما ينفعه في
 کل عالم من عوالمک و يفي ذکره بن عباده
 انک انت السامع المجيب لا اله الا انت العزيز
 المحيد ارب رب واه ناظر الى افق مواهبک
 و الطائفک و منتظرا بدائع رحمتک و ظهورا
 اشراقا انوار پر فضلك استلک بصراطک
 المستقيم و نبال العظیم بان تؤيد على الذکر
 و انشاء بين مظاهر الاسماء في ناسوت الانسا
 ثم اکتب له و لمن معه ما نقر به عبوتهم و نفع
 به فلو بحسب انک انت المقدر المهيمن
 العزيز العظیم

جناب نبیل ابن نبیل علیہما سلام الله

هو الله تعالى شأنه العظمة والافئدة

فلله المني فزاني مهتكا بك ومقبلا الى افحك
 وطائراني هو آء حبك ومثبثا بكنا بك وناطنا
 بثنائك وناثما على خدمنا اوليائك الذين بهم
 فتح باب رحمتك على خلقك وتزك امطار
 عنايتك في بلادك اسئلك يا من بعثت في
 شمس الجود من افق اراءك واستقرت به كل القضا
 على كرمي الامضاء بامرک بان تجعلني من الذين
 وصفتم في كتابك ثم اسئلك يا مالك الاسماء
 بخاتم الانبياء الذي بر اشرف نور التوحيد من
 افق مآء فضلك وظهر حكم الخبر بين عبادك
 بان توفيني على ما عبت وترضى ثم اجعلني من
 الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون ابرق
 زاني طائراني هو آء حبك ومنوتجا الى انوار
 وجهك ومنظرا بدائع جودك وفضلك اسئلك
 بصر عطاءك وارثفاع سماء جودك بان تقدر لي

ما انت زید ان عبدك هذا ما پرید الامانت ارقه
 ولا يشاء الامانت قدرته اشرك فبكل الاحوال
 لا اله الا انت الغنى المتعال جناب احمد عليه بركاته
 وارد كمال عنايت در باره او بوده و من انشاء
 الله موفق باشد از اول ايام الى اخر حركت و سكون
 و قيام و قعود و نوم و يقظة اش لامر الله و لوجه
 و افعشود امر على كل شئ قدير و نسئله ان يحفظه
 و يرجعه اليك لبرك و نراه و يسلم عليك من قبل
 المظلوم و اتانا نسلم عليك و نسلم على من ورد عليك
 جد يا و على عباد الله الصالحين و المخلصين

هو الله تعالى ثامن العظمة و الامتداد

در این حین عبد حاضر نامه آنجناب را که باسم جود
 ارسال نمودید نزد مظلوم فرست نمود نسئله ان
 بان بوقفك و بوئيدك و بعدك بسلطانه و بقدرة
 لك المنجر فبكل الاحوال و الاعمال انه هو الغنى
 المتعال لله الحمد بطران ايمان بالله مزینید و
 بعرفانك فامر شهادت میدهم که جناب باسم جود

از قبل بنیابت آنجناب بیث الهی را زیارت نمود
 و در این سنه هم اراده دارند انشاء الله فائز
 خواهند شد و بنام قبول مرتب انتر علی کل شی
 قدیر هذا ما شهد المظلوم ونطق بالصدق الخ
 ان ربنا الرحمن هو السامع المجیب المجهن القیوم
 السلام والبهاء علیک وعلى الذین فازوا وعملوا
 بما امروا به فی کتاب الله العزیز العظیم

جناب نبیل ابن نبیل علیه سلام الله و عنایت

بنام خداوند یکتا حمد و ثنا مولی الامار الابرار
 و سزایست که بقدرت غالبه عالم را از بنی محض
 بطراز هستی مرتب فرمود له الحمد والفضل فیکمل
 الاحوال وهو الغنی المتعال و بعد جناب اسم
 جود علیه سلامی اوراق مرتبه مجسوع و
 خنوع و ذکر و ثنای آنجناب مقصود عالمیافرا
 آورد و مشاهده شد لله الحمد فائز بنیابان
 مخصوصه و منذگری با بات منزله آنچه ذکر شد
 مقصود نذکر و اکاهی بود والا آنجناب لازل

علی قدر مقدور ملاحظه حکمت را نموده و میباید
 آنچه ذکر میشود نظر بقراین عباد بوده و هست
 شهادت میدهم بسلامت و رضا و خدمت آنجناب
 الله هو التامع البصير وهو العالم الخبير نسئله تعالى
 ان يوتدك ويظهر منك ما يفي عرفه بدوام اسمائه
 المحسنی و صفاته العلیا و یوفقك علی ما یرتفع به
 ذكره بین العباد الله هو المقدر علی ما یشاء و فی
 فیضه زمام الأشیاء لا اله الا هو المقدر القدير
 و نسئله ان یتدك بجنود العنايه و الألفاف و
 یقرتك الیه فیکل حین السلام و البهاء علیك و
 علی من معك و علی الذین عملوا بما امرنا به فی
 كتاب الله رب العالمین

با اسم جود علیک بجائی نامهای جناب سمندر
 علیه بجائی که باجناب ارسال داشته ملاحظه
 شد الحمد لله بنور معرفت و ناریت مرتین و
 مشعلند از صریح فلام اعلی با ثمار سدره منتهی
 راه یافتند و فائز گشتند و اینکه در باره

جناب اقامیرزا حسین نوشته مشاهده شد
سبب فرج و سرور کثرت آن تذکره بعباسی و
تذکره بابائی و بشره برحمتی نسل الله ان مؤید
علی ما ینفعه فی کل عالم من عوامله ان علی
کل شیئی قدیر در کل احیان ان مقصود عالمان
بطلبیم حزب خود را موقوف فرماید بر عصمت
و عفت و امانت و دیانت با سمنند و مکرز این
کلمه علیا از فلم اعلی جاری گفته و میگوئیم
جنود بیکه الیوم ناصر حقند اخلاق و اعمال طیبه
راضیه بوده و هست راحت و عزت و ثروت
حزب الله در ظل رایت این جنود بوده و خواهد
بود و امر و فائد و سلطان این جنود نفوی الله
است مکرز این کلمات عالیات از افق قم اراده
مظهریتینات مشرق و لایح لعمرا الله هر کله آن
اقابیت مشرق و نوریت ظاهری طوبی لمن
عرفت و فان جناب حسین و کاظم علیهما السلام
در ساحات اقدس مذکور بوده و هستند از حق
بطلبید جمیع دوسان را مؤید فرماید بر آنچه سبب

و جناب سمندر علیه بجا واقعه الایمی
هو الله تعالى شأنه الحكمة والبیان

سم علیک بجائی اسم جود علیه بجائی نامهای
شمارا باحث اقدس در آتاپیکه منظر اکبر فرضی
واقع ارسال نمود کل بلحاظ مزین و باصنافا نام طوی
از برای نفوسیکه بروح و رجحان بذکر محبوب عالینا
مشغولند و بخدمت قائم علم اعلی از اول آتام تا
حین برافبال و توجیه و استقامت و خدمت آنجناب
شهادت دادند خدا تعالی ببارک و تعالی بما ابدک علی
الکتمک مجله فی آتامه و الثبیت بذله آتمه جواد
کریم ذکر جناب عند لب علیه بجائی را نموده اند
انا ابدناه و نمده ان ربک هو المؤید الحکیم نکر علیه
من هذا المقام و نبشره برحمی الی سبقت الوجود من
الغیب و الشهود اوراق اسند لایته را عهد حاضر
تلقاء و جرم عرض داشت بشرط قبول نامز آن
نطق بلحق فی هذا التبا العظیم و هذا الامر الکبر
الحکم المنین و اینکه مذکور داشتید بر تیب ایات
و مسائل مشغولند این عمل از اعظم اعمال نوزد

شعال مذکور و محبوب در این آیات الواح منزله
تلقاء و جرفراش میشود چه که بسیاری از الواح از
قبل و بعد نوشته و من غیر مطابقت با طرف رفته
لذا در این آیات مکرر در حضور فرائض میشود بظهور
ما اراده الله و ما نطق به لسان العظمی اکبری ان
آیات و بیانات بدست مشرکین افتاده چه در ارض
طا و چه در ارضی آخری باید حزب الله در صیانت
و حفظ الواح جهد بلیغ مبذول دارند در ارض
طا در بعضی از بیوت آنچه موجود بود اخذ نمودند
و بدست غافلین افتاد کل را بر حفظ ما جری من
العلم الاعلی امر نمودیم نسل الله ان یؤتد هم
علی ما یحب و یرضی و یتفرجم الیه انه هو المقدر
القدر نامہ جناب خلیل علیہ بجاتی در مباحث افتاد
حاضر و بلحاظ عنایت و اصغافا من نسل الله ان
یؤتدہ و من معہ علی اعداء کلمتہ و یجعل ذکرا
ناذرا فی الافئدة و مؤثرا فی القلوب در شب آخر
جمادی الاول عبد حاضر نامہ اش را عرض نمودند
له و مرثیاله با سمند در ذکر نبیل اکبر را نمودند مختصر

ارْتِفَاعِ كُلِّهِ اللهُ اسْتَحْزَبَ اللهُ رَادِرَانَ اَرْضِ
اَرْضِ طَا وَبِلَادِ اُخْرَى ذَكَرْنَا بِكُمْ وَوَصَّيْتُكُمْ بِكُمْ
بِأَنْجَحِهِ كَسَبِ عُلُوِّ وَتَوَاقُفَاتِ امْرُوزِ اَزْ اَعْمَالِ
اَوْلِيَاءِ غَنِيِّ مِثْعَالِ اَزْ رِجَالِ اَرْضِ مِمَّا نَزَلُوا بِهَا
اَوْلِيَاءِ مُتَقَدِّسِينَ وَتَزْيِيرِ مَمْلُوكَاتِكُمْ نَمَائِدُ بِاِبْدِ اَعْمَالِ
بِشَأْنِ مُقَدَّسٍ وَمُتَزَيَّرَةٍ بِأَشَدِّ كَيْفِيَّةٍ اَقْتَابِ مَا بَيْنَ
اَعْمَالِ خَلَائِقِ مَشَاهِدِ كَرْدِ بِاَسْمَعِدِ اَمْرُودِ رُونَ
اِتِّفَاقِ وَاتِّحَادِ وَرُوزِ عَمَلِ پَاكْتِ اَزْ حَقِّ بَطْلِ اَوْلِيَاءِ
خُودِ رَا نَصْرَتِ نَمَائِدُ وَمُقَدَّسِ دَارِ اَزْ اَنْجَحِهِ كَسَبِ
تَوْقِفِ وَاضْطِرَابِ عَمَلِ پَاكِ بِنَفْسِهِ نَمَامِ اسْتِ
عَرِشِ عِبَادِ رَا بِاَفْوِ اَعْلَى رَاهِ نَمَائِدُ وَهَدَايَتِ كُنْدِ
جَنَابِ اَمِينِ عَلَيْهِ عِنَا بِرَأْسِ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَارِدِ
ذَكَرِ اَوْلِيَاءِ اَرْضِ بِاَوْكَافِ وَطَا وَدِ پارَا اُخْرَى
رَا مَكْرَرِ دَرِ مَسَاحَتِ مُقَدَّسِ نَمُودِ وَكُلِّ بِنِ ذَكَرِ وَغَنَائِ
حَضْرَتِ مَوْجُودِ فَا نَزْ كَشْتَنْدِ وَ هَمِچْنِیْنِ ذَكَرِ اَنْ اَرْضِ
وَ اَنْجَنَابِ وَ جَنَابِ جَوَادِ عَلَيْهِ بِنَائِ رَا نَمُودِ وَ هَمِچْنِیْنِ
تَفْصِيلِ ضِيَا فَنَاهِی شَمَا وَ جَوَادِ وَ نُوْرِ اللهِ وَ خَلْقِ
رُوحِ اللهِ وَ سَاپَرِیْنِ رَا نَمُودِ زَحْمَتِ وَ خَدْمَتِ مَرَاكِبِ

از اول بار مکرر عرض نمود الحمد لله فما لها من حبة
الهي بثمر فائز كشتند آثار و آثارشان ظالم و هو
كثرت باسمند و جناب بچی را تكبير برسان و
باشرافات انوار اقطاب حقیقت بشارت ده آنچه
بر او فی سبیل الله وارد شده لدى المظلوم و
و مشهود نشله تعالى ان يؤتوا و یتد باستفانه
من عندنا و یفرجه الیه و یقرل علیه من سما فضل
رحمة و عنایه اتمه هو الفضال الکریم اولیای آن
ارض را ذکر مینمایم و از برای هر يك مبطلیم آنچه
را که سبب اشتعال و اقبال و توجیه است امام
الله را تكبير برسان و بعنايت حق بشارت ده تخم
الكلام بذكر الخليل عليه بجاى و عنایه و
نامهای ایشان بشرف اصغاء فائز با خلیل علیه
بجاى و عنایه فد صمنا ندانك مرة بعد مرة و كثر
بعد اخرى واجنالك بما لا يحصى احدا الا الله رب
العالمين اذكر الايام التي كنت في خلق باب
عظيمة ربك و تمر عليك في الاشراف و اتمه العنا
و فی الاصلان مضوعت امام و جحك نقات الو

وفي الأضار سنة الله المشفق الكريم طوبى لأبام كنه
 فإثم لذي الكباب وسامعا أبانه وشاهدا أفضه و
 ناطقا بثنائه الجميل البهاء عليك وعلى ابن أخيك
 وعلى من معك من أهلك وعلى كل ثابت مستقيم

نوله جل بيانه وعظم برهانه

باشمندر عليك بآء الله وعنايته شهادت
 مهديه از اول امر اقبال بنودي وخدمت ^{مشغولي}
 خدمت و ذکر و ثنای تو بمقامی رسیده که احتمال
 می رود کرام الکاتبین از تحریر عاجز شده باشد
 اینست فضل بزرگ نامه که بخصن اکبر نوشی
 بشرف اصغافاؤ و این کلمات معدوده از بحر
 علم الهی که در قلم اعلی مشوراست ظاهر و او کوی
 داده و میدهد از برای تو اولهای آن ارض طرا
 را از قبل مظلوم نکیر برسان و بجنایت محبوب
 عالمیان بشارت ده البهاء علیکم من لدی الله
 رب العالمین احمد ابن شیخ بلقافاؤ و حال در ظل
 سده ساکن آن ربک هو المشفق الكريم

خدمت امر و اعلاء كلكه باطراف توجه نمود و اند
 از حق بطلب ثم ظاهر شود و بی اثر نماید خداوند
 من ملكوت بياني في لوح المحكة مخاطبا آياه كن
 نباضا كالتشربان في جسد الامكان لحدث من الحرارة
 المحدثه من الحركة ما شرع به افئدة المتوقفين طول
 لمن فاز بفيضان هذا البحر في آياه ربه الغياض
 الحكيم كن مبلغ امر الله ببيان حدث به النار في
 الاشجار و شطوناته لا اله الا انا العزيز الختار
 فل ان البيان جوهر بطلب التفوذ و الاعتدال
 اما التفوذ معان بالطاقة و اللطافة منوطة بالقاد
 الفارغة الصافية و اما الاعتدال امتزاجه
 بالحكمة التي نزلناها في الزبر و الالواح و في مقام
 اخر امش بقوة الاسم الاعظم فوق العالم لزي امر
 القدم و نطلع بما لا اطلع به احد ان ربك هو الله
 العليم الخبير اكر فواء غيب و شهود مختصر بقوة
 شود ميتوان گفت قابل اعتناء اين ندا است كه ان
 بين عرش مرتفع و اكر فوت و دون جميع ابصار
 بصري محصور كرد و شايد لايق مشاهده انار شود

بکمال عجز و اینها را از غنی مشعال بطلبید عباد خود
 را محروم نماید و از کأس عطا کوثر بفاعنایت فرما
 نند که الله ان بمده عباده و یؤیدهم علی ما ینبغی
 لآبائهم انه هو الفضال الکریم باسمندر جنود
 نصر اعمال طیبه و اخلاق مرضیه است در الواح
 الهی اینکلمه مکرر نازل کل را بنفوی الله امر نمودیم
 و بما ترتفع به المراتب و المقامات راه نمودیم طوبی
 للعاملین بک کلمه مشعل نماید و آخری محمود
 سازد امر و زد در پای فضل متواج و اقباب عنای
 مشرف هر نفسی لله تکلم نماید آثارش در افاق
 ظاهر کردد از حرکت فلم اعلی عالم را مشعل نمودیم
 و را به اثر هو الله را بر اعلی مقام عالم بر افراختیم
 من غیر مشر و حجاب از اول امر تا حین آمام احزاب
 قائم و ناطق ظلم عالم منع ننمود و ضوضاء امم باند
 نداشت از حق مبطلبیم کل را مؤید فرماید بر تبلیغ
 امر بروح و رجحان اثر هو المقدر و المقدر ذکر
 جناب جواد علیه بمانی را نمودند او و مشعلانش
 لازال مذکور بوده و هستند طوبی له اثر و فی

بمشایق الله و عهده و قام علی خدمته و خدمه
 اولیائیه فی سنین منوالیات و اتزلنا له ما قرئت به
 عیون المفترین جناب عمده کریم و البکیر برسان
 انه فان بدکری و عنایتی و یکون تحت لحاظ و حفظ
 المرکز العظیم کبر علی و وجهه من قبل المظلوم و
 ذکره بما تزل من لدی الله رب العالمین ذکر جناب
 عی علی علیه بجا الله در ساحت اقدس مذکور
 جواب سؤالات بخط تزیل و خط تحریر ارسال شد
 انشاء الله عرف الله را از کلماتش بیابند و از محبت
 معانیش بنوشند و بنوشانند ذکر جناب امین
 و فیض الله علیها بجائی را نمود بد هر یک بد ذکر
 مظلوم فائز انا نذکر الغیض و نبشیر بعنا بترتبه
 القیاض الکریم و اما امین علیه بجائی و عنایتی
 ذکر آن ارض و زحمات و صنایع و مکرر نموده
 و از قبل ذکر این امورات قلم اعلی نازل و ارسال
 شد مخدرات آن ارض طرا بطرار ذکر مزین فسل
 الله ان ینقنهم با ثواب الاخلاق و یقدر لهم
 خیر الاخره و الاولی اتم رب العرش و العری و

نذکر المعلم الذی اقبل اذا عرض العباد واقراده
 انکر من فی البلاد انا نکبر علیه من هذا المقام المبین
 الحمد لله رب العالمین ذکر توجیه جناب امین علیه
 بھائی و عنایتی را نمود بد کہ پیاده از ارض نش
 بارض ناف توجیه نموده پاسمندر ما شهادت مبدی
 بر بھترین اب عالم سوار و بر اعلی کالک ام جان
 چہ کہ این پیادگی دقتیست از خضوع و خشوع و
 تسلیم و رضا و فناء و انقطاع ان ربک هو
 المبین العظیم و هو الذاکر المحکم منسبین طرارا
 از قبل مظلوم نکبر برسان و بجنابت حق بشا
 دہ کل لدی المظلوم مذکورند و با آثار فلم اعلی
 فائز البھاء المشرق من سماء رحمتی علیک و علی
 اولیائی هناك الذین ما منعهم سطوة الأعداء
 عن الله فاطر السماء و رب العرش والری
 پاسمندر دواخر کتاب منسبین اسم جود عبیر بھائی
 و ذکر مہینائی و نکبر مہر سائیم و بجنابت حق جل
 جلالہ بشادت مہد ہم نسل الله ان بوقد ہم و
 بوقفہم و بقدر لہم خبر الاخرة و الاولی و ما یكون

لم كتر اعند الله هو المقدر المختار الصلوة المشرفة
 من افق سماء بياني والبهائم الالامع من شطر بجني على
 اوليائي الذين ناموا في ايامهم على خد من امرى و
 علوا ما ارتفعت ببركائى اولئك اولياء بصلتين
 عليهم الملا الاعلى واهل الفردوس والدين حقا
 العرش فى بجني العظيم وفى ارض التروى فى الزود
 المقام الذى اشرف من افقه بتر ظهورى العزيز
 البديع والحمد لله رب العرش العظيم

في عبد المحين ابن جناب سمندر عليهما بمانى

بنام كوينده پابندا ندايت راشنهديم وان شطر
 سجن بنونوجه نموديم وپاين كلمات عليا كه مرهك بمنايه
 اقباب حقيقت از مطلع فم رحمن اشراق نموده ترا ذكر مينمايم
 لمراته هذا مقام عظيم وهذا المقام الذى كان امل
 المفترين والمخلصين ايشاء الله برحفظ آن موقوف شوي ان
 عريضات عرف خلوص استقام شد وحرارت محبت
 شاهه كك لمرى هذا ينبغي لك لتبنيك الى من يقيناه
 في المنظر الاكبر باليمندران اشكر وكن من الذاكرين انا

مولفند در على ما بقائه
 بنده ذكرا و آيات ما بتم
 في كل حال من مولفند

ذكرنا اباك بذكر به نصب الميزان ومرث الجبال طوبى
لك ولايك وعحك وللذين فازوا بهذا المقام الاينى اذ
ان مالک الأسماء بسلطان مبین الحمد لله رب العالمین

جناب سمندر عليه بجااء الله

هو الناطق في ملكوت البيان يا سمندر فضل در
وعنايت حق شامل احوال ثوبوده وهت نازلند آنچه
مثل نداشتند و ظاهر كنه آنچه ششمش ممتنع الوجود لكن
اصحاب باوهام بوهم ممتك واهل ظنون بظنون ان الله
وانا اليه راجعون نفوسك اذ امر غافل ويخبر كفته اند
انچه را كه اهل منظر اكبر محزون كنه و فردوس اعلى نوح
نموده از حق عدل وانصاف طلب نما شايد عباد بيايند
و بمقصود فائز گردند نامه جناب خليل عليه بجااء الله
العزيز الجليل بحضور فائز عرف حُب الهى از او ساطع
ونور محبت لامع اند فان بحضور مكالم الطور و سمع
وراي ما كان مسطورا من الفلم الاعلى في كتب الله و
الورى در ان نامه ذكر مقلبين بوده لذا محضوس من
بك ارسال شد آنچه كه با هم بيان در امكان نطق ^{ناب}

وكل رابا فن رحمن دعوت مہر ماہد طوبی له ولین معہ
 البہاء من لدنا علیک وعلیہ وعلی اہلہ وعلی الذین
 نسبہم اللہ الیہ انا نذکرہم ونبشرہم بجنابہ اللہ ورحمنہ
 وفضل اللہ والطافہ اتمہ هو الفضال الکریم انا نذکر فی
 اخر الکتاب من سنی یحیی و نذکرہ باہالی ونبشرہ برحمن الہی
 سبقت الوجود نسئل اللہ تعالی ان یؤیدہ و یوفقہ و یمدہ
 بیود الغیب والشہادہ اتمہ علی کل شیء قدیر البہاء علیہ
 علی کل ثابت منہم ابن ابام عبدالمحین علیہ بھائی و
 سجن اعظم امام وجہ قائم و حاضر از حق مہتلم او و
 کہ ازان بیت ظاہر شدہ اند کل بشارت کبری و عنایت
 عظمی قائم کردند فی الخیفہ ان بیت یحیی منسوب باہد
 ما بند با پنخہ کہ سبب ارتفاع کلمۃ اللہ است و همچنین
 ظهور و مقامات وجود جناب سمندر و شیخ علیہما عجا
 و عنایتی نظر بمقام پدری باید دعا کنند در حق کل
 اتمہ هو الیاس مع الجیب نامہ جناب امین علیہ بھائی نوا
 رسد و میرسد و ذکر اولیای ان ارض را مکرر نمودہ
 از ذکور و انات علیہم بھاء اللہ و بھاء من فی السموات و
 الارضین الحمد للہ رب العالمین یا سمندر علیک بھائی

و عنایتی اهل بیت خود را از صغیر و کبیر کل را از قبل مظلوم
 تکبیر برسان و بشارت ده از حق مبطلیم هر یک را بطرد
 عنایت کبری مرتب فرماید و با کلیل استغاثت مطرز با
 اورانی و امانی امشب که شب بیت و یکم ماه مبارک رمضان
 است این مظلوم در سخن اعظم بذكر شما مشغول این فضل ^{عظم}
 از بنا عظیم در این حق ظاهر و انوار نور عنایت از افق سماء
 عطا مشرف قدر این مقام را بدانند و با کمال روح و ^ن کمال
 بذکر مقصود عالمان مشغول باشند جناب خلیل علیها ^ن السلام
 الجلیل الجلیل و همچنین جناب کریم علیها ^ن السلام اهل خود را
 بانوار بیان رحمت منور نمایند تا در ایام الهی بفرح اکبر و
 سرور اعظم نائز شوند و همچنین سایر امامان آن ارض را
 در کتاب امین ذکر نمودیم طوبی للفائزات مذکره
 هذا المقام من ستمی بعند لیب الذی غرم فی ریاض المحکمة
 والبیان و نشره بعنایتی و در ستمی انا ذکرناه فی اللاح
 ستمی نسل الله ان یؤیده و یمده بخدمة امره المحکم المنین
 لا زال مذکور بوده و هستند نظم و نثر او در ذکر حق جل
 جلاله آثار بیت مبارک از او در دفتر عالم ان ربنا الرحمن هو ^{لغفور}
 الرحیم و هو الجواد الکریم الحمد لله العظیم الحکیم

جناب شیخ محمد علی علیه السلام الله

بسم الله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعدہ با محمد
علیک سلام الله الواحد الفرد الأحد نامہ نما تزد مظلوم حاضر
ضیج قلبت و صریح فوادت با صفا فائز طوبی لک و نبی مالک
قد شریب رجوی البیان من ابادی الفضل و الاحسان نسل الله
ان یوقفک علی ما یظہر بہ مقامک فی الامکان بین الادیان
انہ هو المقدر العزیز المنان با علی مظلوم لازال از حق جل
جلالہ از برای شما خوانسہ آنچه راسب اعلاء کلمہ و مقام آن
لازال مذکور بودہ و ہنی باید کمال حمد و درامانت و دیانت
مبدول داری لبر رفع اسمک بما ینبئ لک صبر کمان فرود نمود
با الله شمارا با بن صفت ارامسہ عیند انہم بلکہ مفصو انکہ فی
دقتار شود ما بین عباد عرفا مات و ما ینبئ للانسان من شیء
کرد از اول امر تا حین بخدمت مشغول بودہ اگر نفسی انکار
غاید ذرات کائنات شاهد و کواہت عبد المحسن علیہ
سلامی و اجدان توقف و اصفا و مشاہد فرساید ہم جناب
احمد را از قبل مظلوم سلام برسان و همچنین دوستان از جناب
علی عسکر علیہ سلامی را از قبل ذکر نمودیم بنو سبط جناب
امین علیہ سلام الله و عنایتہ حال ہم ذکر مینمایم از حق

مہطلبیم ووفق عطا فرماید و بما اقره فی الکتاب مؤید نماید
 اوست قادر و توانا و همچنین جناب زین العابدین را ذکر مینمایم
 و از حق جل جلالہ مہطلبیم اور ابطران نقوی مرتب فرماید و بر
 ذکر و ثنا موفق دارد اتم هو المقدر علی ما یشاء بقولہ کن فیکون
 جناب انا محمد علی را از قبل مظلوم سلام برسان از قبل و بعد
 مذکور بوده از مالک وجود و حضرت مفصود مثلک مینمایم
 اورا مؤید فرماید بر عمل آنچه در کتاب از قلم و شهاب نازل
 جاری با محمد علی بشوند ای مظلوم را امروز ناصر حق اعمال
 و اخلاق طیبہ بوده اینست جنود نصر و ظفر و نقوی اتم
 رئیس این جنود انشاء اللہ مؤید شوی تا بحکم و بیان جنود
 مذکورہ ابواب قلوب را بکشائی و نصرت کنی با عباد طرابعد
 و ریحان و محبت خالص و شفقت کامل معاشرت نما اینست و
 مظلوم دوستان حق را از بلند و پستی دنیا و حوادث آن مگرد
 مباش بیفین مبین بدان ثروت و غنا و علو و سمو در فضیلت
 افتد از حق بوده و هست بعتی و بمنع و هو المقدر القدر الیلا
 علیکم و علی عبا دا اللہ لأصالحین
 قولہ عن بیانہ و عن برہانہ
 باسند و علیک بحاتی آنچه در بارہ الہام و نوشتنی اصفاست

ولكن ايشان كاهي بيشابۀ مجذوبين مشاهده ميشوند و هنگا
 دون آن من غير اذن شخصي رام همراه آوردند بعد از ورود
 جمهوري را در اين ارض شفيح نمود لذا عفوش نموديم و بشرف لقا
 فائز البته اگر باذن توجه ميشود مقام ديكر داشت بامهند
 اكثرى با رادۀ خود حركت مينمايند و لكن جناب محمدي له
 با او بود بپار فغير مشاهده كند لذا ماساحه شد بتر عنایت
 اخذش نمود نسئل الله ان يؤيده على الاستقامة على هذا الامر
 العظيم طوبى از برای نفوسيكه با رادۀ حركت مينمايند لعن الله
 او است مؤثر و او است نافذ و او است مهين و او است محبط
 از حق بطلبيد كل را مؤيد فرمايد و برضا فائز غايد نامتنا
 در مشيتش و ارادات در اراده اش فاني كرد و بر جبين عالم
 كلمه مباركه الامر لله المهين الفتوم مشاهده شود البهاء
 عليك وعلى من معك

بیرور معظم جناب سهند و علیہ بجا آمدن ^{فرمانند} الاهی ملاحظه

۱۰۰

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاهی الاهی

با جیب فوادی چندی قبل دستخط عالی کیمینا
مخدوم مکرم حضرت اسم جود علیہ منکل بجا و اجزاء
ارسال نمود بد بساحت اقدس ارسال داشت و
تمام آن عرض شد و از سماء عنایت لوح منبع نازل
بخط انتقانی ارسال کت انشاء الله بز پارت آن
فاخر شوند ذکر جناب عند لیب و عریضه محمد اقا
معروض کت نسبت جناب عند لیب علیہ بجا آمدن
الاهی عنایت حق ظاهر و مشهود و همچنین مخصوص
جناب محمد اقا لوح امنع اقدس نازل و بخط این
عبد ارسال شد دیگر آن محبوب جان تفصیل را جناب
عند لیب نوشتن ارسال میدارند استعدا انکه

دوستان آن ارض و همچنین ارض جناب علامه
 گل و از قبیل اینقانی تکبیر برسانند حق شاهد و
 گواهیست که اینقانی لازال بذكر دوستان الهی
 مشغولت استله تعالی بان بوقف اجابته علی ذکره
 و ثناته و بگوید هم علی خدمت امره العظیم و در هفته
 قبل دستخط ثانی آنجناب بجناب اسم جوید علیه
 الایمی ارسال داشتند خود ایشان مدتی نکر
 مزاج دارند و از بیت بیرون نمی آیند دستخط آن
 جناب فرستادند این عبد از مشاهده آن کمال
 فرح و انبساط حاصل نمود که الحمد لله که آن محبوب و
 جناب نبیل ابن نبیل بذكر دوست و خدمت امر
 ذاکر و ناطق و قائم و ثابت و راستند و این ثبوت
 و رسوخ و ذکر و ثنا چون لله ظاهر شده البتة
 خواهد بود و در قلوب مستعد تا اثر کامل خواهد
 نمود که الحمد لله کل الاحوال و بعد بمطلبی رسید
 این عبد که آن محبوب از عوار بعد از موت ذکر فرمود
 بودند و مرفوم داشتند شخصی در این آیام مخصوصاً
 این سؤال را از آنجناب نموده و آنجناب جواب سؤال

جناب ملا عبدالرزاق و امثال آن بیانات را از بر او
 او فراموش نمودند و بعد مرفوع داشته بودند بعد
 از چند پوم یکی از احباب وارد شدند و از رضا همان
 شخص بپنه این سؤال را در این منزل از آن شخص
 نمود ایشان تصریحاً من دون تاخیر و تا اول قیام
 عوالم بعد از موت را نمودند بنده مضطرباندم
 و ملاحظه کردم که اگر چیزی بگویم بیم آنست که
 سخن بطول انجامد و همین دوزبانی خلاف انصاف
 در کلام است تا این مقام بیان دستخط آن محبوب
 بود سبحان الله از فرار بیان آن محبوب آن شخص
 مجیب بسیار خارج از حکمت نظیر نموده الیوم
 جمیع بحکمت ما مورند در یکی از الواح منقش
 شکر با ندانند باید داد تا اطفال دوزکار بچنان
 بزرگی دراپند الی آخر قوله جل و عز قطع
 نظر از ادراک و عدم ادراک سفیم گفته شد و
 با صبح اینکله نزد اولی الالباب از حکمت خارج
 بود قلم اعلی در مواقع لا ینحصر بحکمت امر فرمود
 و فی الحقیقه اصل حکمت کلانیت که سبب اجبای

نفوس است در یکی از الواح قبل دیده شد ^{مستتر}
 يك كله چون نسایم ربیع مؤثر و سبب جانان
 يك كله پیک عزرائیل باری رسول امر ایل و
 پیک عزرائیل مرد و از کله ظاهر و در مقام
 دیگر میفرماید بل کله بمثابة ارباب ربیع عالم
 پزمرده را نماند و زنده نماید و يك كله پشا پز
 ربیع سهوم عالم طراوت و لطافت و خرمی و افزه
 و پزمرده بل معدوم نماید امر و زباید هر تقیه
 خود را از اهل الله میداند و با حکیم میسر و بکلام
 که سبب اشتعال و اتحاد و الفت و اتفاق و جانی
 تکلم نماید مسئله ثعالی بان بوقن الكل علی ما
 حجت و برضی بسیار اینجند نجت مینماید ان
 چنین بیانات انشاء الله امید است که گوینده
 تفکر نماید و با نچه سزاوار است ناطق شود اگر
 مراتب و احوال ناس فابل بود البته این مطالب
 بشهود میبکشد و اگر عوالم الهی مختصر با این عالم بود
 البته مشارق وحی و مطالع امر و مظاهر حق
 حمل بلا پای لا تخصبه عنهن و نند و هر صاحب ذی

اینکله وانصده بنموده و مینماید بعض انبیاء در
 هر یوم بنشهای از تبت مبتلا بودند و صبح دیگر
 اعظم از یوم قبل تکلم میفرمودند لعن الله ابن عمر
 است هر نفسی از او نصیب نداشته و ندارد فضل
 و عنایت بید حق است عطا میفرماید بجز که اراده
 نماید بیا است که عبدا دراک مینماید امری که
 مولی از او غافلست عیبی این مریم میفرماید با طفا
 عنایت فرموده آنچه را که حکما و عرفا و ادبا از آن
 محرومند لعنک با محبوب عقل بسیار در این مقام
 قاصر مشاهده میشود ادراک عقل بسنه بگوامی
 بصراست قبل از مشاهده علم جمیع اشیا از عقل
 منور است آیا عاقل قبل از مشاهده میتواند
 عالم اشجار و اثمار و اودان و اغصان و اقلان
 را در نوازه مشاهده نماید لا والله چون بواسطه
 بصراست این امورات کشف شده عقل بر ادراک
 آن علی حد آگاه میشود همچنین در اشیا دیگر
 ملاحظه نمایند و تفکر فرمائید خدا شاهد و گواه
 است که مقصود این عبد رتد و قبول نبوده و الحمد لله

که آن محبوب هم ذکر اسم الشخص را ننموده اند بلکه مقصود
 آنکه آنچه الیوم سبب اعلاء کلمه و اشتعال نفوس و ارتقاء
 وجودات لدی اقدس محبوب بوده و خواهد بود باید
 دوستان حق بکلماتی تکلم نمایند که فی الحقیقت وجود
 مستعد نماید و با اعمال طیبه و اخلاق مرضیه و آداب
 حسنه که سبب و علت راحت عالم و نظم ام است عزیز
 فرماید چون آن محبوب این تفصیل را ذکر فرمودند این
 فانی بر خود لازم شمرد که با این دو کلمه جاسات نماید
 و آلامالی و شانی مالی و حدی مالی و معانی ته
 عمل من ظمیر بالحکمه و امر بالحکمه و نطق بالحکمه فهم
 سلطان وجود اگر آنچه منثور است مشهود نماید کل
 منقهر و مبهوت و یواحصره علینا تا طوق کردند باری
 امثال این اذکار سبب و علت انبیا نبوده و نیست
 انشاء الله دوستان بما اراده الله تا طوق باشند و
 بما تجذب به قلوب العباد ذکر کردند وجودات
 انسانی را بمثابه مزارع مشاهده نمایند حجت حکمت
 مبذول دارند و عباد بیان سفایه کنند عرض دیگر
 تفصیل این فتره در مساحت اقدس عرض شد یعنی این

عبد ذکر از ادوست نداشت عرض نماید عرض دیگر
 و فقره از قبل مخصوص این جناب امیر علیه منکر
 بجاء ابجاء الواح ارسال شد بکفره دیگر باقی ماند
 که باید ارسال شود انشاء الله باید آن محبوب برسانند
 در کل احوال جمیع را آنجناب بحکمت و صفت نمایند
 دوسه شهر میشود که از ظلم اعلی در این فقره یعنی
 حکمت از پد از ما قبل نازل و با طرف ارسال شد
 که مباد امری احداث شود که سبب ضوضاء عامه
 خلق گردد و عجب در اینست که هنوز بعضی از دوستان
 فساد و اصلاح دانسته و میدانند مع آنکه لیل و نهار
 از فساد و قراع و جدال غی شده اند از حق جل
 جلاله آن محبوب و این عبد و سایر دوستان مثلث
 مینمایم که کل را با بخت و پرستی موقوف دارد
 مؤید نماید سبب الحکمه و البیان احد من سبب
 الحمد بد لوهم بفقهمون در این چنین که این عبد
 باین مقام از محضر پر رسیده نعمه دیگر از محضر عالم
 مرتفع و پید جدید بخبر تان وارد یعنی این تان
 بدستخط جناب اسم الله جم علیه بجا الله الاهی و

اجتناب و جناب ابن ابرع علیہ بجاه اقله نائز قه الحمد
 کل سالم و بجد مت امر مشغول امور ایشانکه واقع شده
 عرض شد فرمودند اهمیت نداشته و ندارد و این
 از آنست که نوشته اند مطهرن باشند و اینکله علیاً
 از مشرف امر مشرف بعضی از دستان خائف مت
 شدند خوف از برای چه و از که این کل آباد مدوی
 نداشته و اینها کل زایت را شانی نه اگر با نزل
 فی الکتاب عامل شوند مشاهده مینمایند که ذباب
 افضل است عند الله من کل عالم غافل و امر مرئوب
 حکمت رفتار نماید و بغلوب ظاهره مفقده و
 عین ناظره در اشیا نظر نماید و تفکر کنید ان
 معکم فیکل الاحوال و یحفظ الی ذکرها اسمی الجمال و
 تذکرها بما ینفی فضلا من عندنا و لها وانا الیزین
 الفضال انھی در این چنین این خبر رسید و این
 چنین هم باید پوسنه برود این عبد فرصت منوجه
 که تفصیل امور را تلقاء عرش بنامه عرض نماید
 و آنچه هم عرض شد تا در بر ذکر آنچه هم اصفا نمود
 نیست چه که فرصت مفقود و مجال غیر مشهود بطلب

الخادم العفومنکم در دستخط جناب اسم ج علیه
 منکله اجماع اینکله دیده شد مرفوم داشته اند که
 اینجناب ذکر نموده اند بعضی از معارف نفوس بیانا
 نموده مخالف الواح الهی الحمد لله که این عبد مطلع بر
 اینکله انحصار که بوده و کبیت نبیت چه که اسمش مذکور
 نه و لکن همین قدر اینفاتی عرض میکنند هر نفسی بیان
 و اعمالش مرآت و کینونش از این دو شناخته
 میشود اگر دوستان حق در دست توجه نمایند عنقریب
 بر احوال و مقامات آن نفوس مطلع میشوند و بکله
 سخن براء ناطق میگردند بسیار نجات از چنین
 نفوس امثال این اذکار علم الله که چنین نفوس این
 ذکر نبوده و نیستند و دیگر جناب اسم و مرفوم
 داشته بودند اگر اذن عنایت شود فرد عین
 ثانی بروند فرمودند العباد بالله العباد بالله
 العباد بالله بجهت چه امری از او ساخته نمی شود
 و اگر هم بشود و حال آنکه نمیشود محبوب نبوده و
 معروض معروض است چه عین اول چه عین ثانی کما
 این امور هم جایز نه چه که سبب ضربی نماید بود

و خواهد بود انجمنی و فرمودند توجه باین
 ارض هم جایز نیست این آیام در این ارض هم بعضی
 احداثات شده انجبوب این فقرات را زود بایشان
 برسانند البهائم علی حضرتك و علی نبیل بن نبیل
 و علی من یجتکم و علی من ینکم بما یری بر روح
 الحیوان فی الامکان از جمله کلامی که در حین عرض
 از نظر رفت اینکله بود که حال بنظر آمد حمد اله
 در دفتر دیگر که با اینفانی جناب اسماء مرفوم
 فرموده بودند دو مطلب اسئدعا نموده اند که
 بساحت اقدس عرض شود ^{در} اول فرمودند انشاء
 الله مؤید شوند و از قبل هم ذکر عرض مناجات
 درباره او شد و اما در فقره ثانی که کشف عالم
 بعد از موت را خواسته بودند فرمودند این
 فقره اجابت شد اگر با پنجه امر شده عمل نماید و لکن
 باید هیچ از این مقام ذکر نماید و گفتگو نکند خود
 این مقام بر او کشف خواهد شد و لذت بلا پارا
 در سبیل مالک اسما ادراک خواهند نمود و بر
 مثنی انبیا و مرسلین مطلع خواهند شد انجمنی

بسیار عجیب ذکر اینگونه امور امروز باید نفوس
 مستقیمه جهد نمایند تا کلمه الهی مرتفع شود و کل نحو
 را فارغ و آزاد مشاهده نمایند بک لوح امنع اقدس
 مخصوص جناب نبیل ابن نبیل علیه و ربه از سماء
 عنایت نازل و ارسال شد انشاء الله بآن نازل شود

هو الله

عرض میشود خدمت سمند در فار محبت الهی علیه عیاء
 الله الاهی که از قبل باسم جناب ابن ابجر علیه ۶۶
 بک پاک الواح مقدسه ممنوعه منبعه ارسال و
 نظر بک بعضی از الواح که باید در همان پاک
 ارسال شود در آن کوه تا خبر شد این مرقه ارسال
 شد باید انجناب جناب ابن ابجر برسانند و بعضی
 دیگر هم از بعد ارسال میشود فرصت تفصیل بمحور
 نیست لوشاء الله از بعد عرض میشود حال بهین مذکور
 اکفارف و عرض دیگر بک لوح امنع اقدس از
 سماء مثبت مخصوص سادات رشت نازل و در
 آن ذکر و وصول از قلم اعلی ثبت شد و در فقره

دیگر ذکر وصول در دو ورقه علیحدہ اینکے نوشتہ
 و همچنین یک مکروب باسم جناب اناستد علی بنی وانا
 شاهو پردی علیہما و آجناب برسانند البہاء علی
 حضرتکم و علی من ستمی بنییل بن نییل من لیان اللہ
 المغندر العزیز الجمیل خادم

سرور مکرم جناب س م علیہ بجاؤ اللہ الایچی ملاحظہ فرمائند

بسم ربنا العلی الایچی

الحمد لله الذی کان ویکون ولا یعرف بما کان
 ولا بما یکون وهو الذاکر والمذکور ولا یوصف
 بما وهو المقدس المتعال با محبوبي ومحبوبی
 علیکما بجاؤ اللہ ربنا ورب العالمین عرض میشود
 دلولوح امنع اقدس در جواب عرایض جناب انا
 جواد ذاکر علیہ بجاؤ اللہ از سماء مثبت نازل
 ارسال شد با ایشان برسانند و خدمت جمع دو
 از قبل این خادم فانی نکیر و ثنا ابلاغ دار پد
 انشاء اللہ کل بیفوضات صحاب رحمت المہی فائز با
 و همچنین چند فقرہ الواح از قبل مخصوص جناب

ابن ابهر علیه بهاء الله ارسال شد که انجبوب
 برسانند بکفتره آن باقی ماند بود این ابام
 باجناب مهاجرین و زائرین ارسال شد انشاء الله
 بان فائز میشوند و حال یک پاکت که حامل بعضی
 الواح و همچنین مکتوبی از این بنده ارسال شد
 که انجبوب در طایفه جناب آقا ملا علی اکبر علیه
 بهاء الله ارسال دارند انشاء الله زود میرسانند
 و چون جناب اسم جود علیه من کل بهاء ابها
 در بیروت شریف داشتند لذا این عبد زحمت
 داد و پاکتی هم جناب اسم الله م علیه بهاء الله
 فرستاده اند که بارضی ما ارسال دارند انشاء الله
 برسانند البهاء کل البهاء علیکما و علی من معکما
 و علی الذین شربوا رجیقا الاستقامه فی هذا
 الامر المحظیر العظیم خ ادم فی ۱۷ رجب سنه

بسم ربنا الاله من الاعظم الهی الابهی

خدمت شارب گامس معانی حضرت اسم جود علیه

بجاء الله الأبدى عرض میشود نامه ان محبوب
که بنام اینفانی بود در ساحت امنع اقدس عرض
شد و همچنین ما نادیت به الله فرمودند انشاء
بما حبت و برضی فائزند و بما اراده فائز میشوند
فی الحقیقه آنچه عرض نموده مطابق واقعیت است
و بعد فرست مطالبی که در دستخطهای جناب
محبوب حبیبی الذی قام علی خدمه الله و ذکر
و تمی بالیتمندر فی المنظر الاکبر علیه جاء الله
مالک القدر بود تلقاء وجه امنع اقدس معروض
گشت و همچنین دو دستخط مفصل ایشان که با هم
ان محبوب بود نزد حقیقمانده آن دو هم مجددا
عرض شد و همچنین دستخطی از ایشان با اسم این
خادم فانی بود اعظم عرض شد این محبوب من در
عنايت حق جل جلاله تفکر فرماید مع انکه منوالیا
منوارا بمشابه امطار از اطراف عریض و اخبار
میرسد کل یا صفا فائز و بجواب منقصر شده و میشود
اگر بر حسب ظاهر تفکر شود این ساعات محدود
معدوده کجا پیش اینهمه جواب و سوال عریض با

نداشته و ندارد و لکن الله بچنانچه ما اراد آنرا هو
 المراد فی المبدء والمآب از فرای محبوب افان ناله
 نموده بودند و تفحات انقطاع و رجای وصال و لغنا
 و اشتعال نار محبت و وفا از یک دستخطشان بنامه
 منضوع و ظاهر و با مر بود بعد از عرض این بیان
 از ملکوت برهان نازل قوله جل جلاله یا مهند
 الحمد لله مشنعلی و باید هم باشی بمثل آنچه هستی چه
 که محبوب عالم با نا المشهود ناطق و مکلم طور
 یا نُنظَرُ أَنْظُرُ ذَاكَ ان اشکر بما اربناک و اسمعناک
 و عرقناک و سفیناک جمالی و ابائی و نفسی و در حقی
 المزین البدیع نار محبت رحمن و انوار وجه محبوب
 امکان سبب و علت اشتعال افند و قلوب اولیا
 الهی بوده و خواهد بود و لکن مقتضیات امر الیوم
 ملحوظ و منظور است ان اخر لیتفک ما اخاره
 الله لك خد مات شما و احدا بعد واحد لدى ^{المظلوم}
 مذکور بوده و هست آنچه امروزت بان مشغولید ^{لعمركم}
 اعظمت از آنکه بظنون و اوهام و ادراک و خفا
 معروف شود این مقام را وصف اخذ نکند و ثنا

منتهی نشود ان اعرف قدره واعلم محرم ان ربك
 لهو الناطق العالم الخبير انك لا تحزن في امر من
 الامور لو شاء الله بقضى ويحبب انزل هو اليباع
 المحبب انتهى ذكر جناب ذبيح عليه بجاؤه
 رافرموده بودند چندی قبل لوح امنع افدس
 مخصوص ایشان از سماء مشیت رحمانی نازل و
 ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند این عبد
 فانی خدمت ایشان بسیار مجمل است چه که ^{نیت} نیت
 موفق نشد بعرض مکتوبی انشاء الله امید است
 بعنايت الهی از بعد بندگان ان قيام شود آن
 محبوب مبدانند که این عبدانی آسوده نبود
 ونیت این مطلب محتاج بذکر وتفصيل نیز هو
 يعلم وانت تعلم وعن ورائكما ربنا العالم الخبير
 والشامد البصير و دیگر ذکر جناب افاخيل
 اشتهاردی علیه ۹۰۰ رافرموده بودند
 ساحت اقدس عرض شد و این جواب از سماء
 عنایت نازل مؤله جل کورنائه هو الاقدس
 الاعظم الاکرم باخيل فداشعلت السلام بنا ربنا

ربك المتخار وانار افنه بنوری الظاهر المشرق
 البدیع فاسئل الله بان یؤتدک علی کرامات
 الظنون والأوهام هذا ما نطق به لسان ^{لعظيمة}
 فی الواح شتی طوی لمن عمل بما امر به و و بل
 للخافین انخلیل از قبل وبعد جمیع نفوس را
 اخبار نمودیم بظهور ناعقین و مریدین ابن ابام
 در بعضی از د پار ظاهر و بکمال خدعه و حيله
 در اضلال نفوس مقدسه برآمده اند از حق
 بخواه تا اهل ان ارض را بر کرامات ظنون و اوهام
 مؤتد فرماید چنانچه از قبل مؤتد فرمود جمیع
 اولیای ان ارض و انکیر برسان و بکوانشاء
 در کل احیان بنا رحبت الھی مشعل باشد و
 بنورش روشن و منیر باید بشانی بر امر الله
 ثابت مشاهده شوید که هیکل استقامت خود را
 منتهی ملاحظه نماید اهل بیان البوم احب ان
 اهل فرقان مشاهده میشوند لعمر الله لبس لم
 نصیب من هذا البحر الأعظم ولا دلیل الی هذا
 الصراط المستقیم اتانا تکبر من هذا المقام علی

وجهك ووجه الذين شربوا وحبس الاستقامة
 باسمي المفند والقدير انتهى ابن عبد فاني
 مينا بد فوالذي انطق الاشياء بثناء نفسه
 ودعا الكل الى بحر لفظه كه محضين بيان بكتا
 ناطقند كه محضين فرقان بل كل الادب ان بان
 شكهم ننوده اند تان ناحية كذب كه باسم مقده
 معروف بود و جا بلغاي موهومه و جا بلغاي
 غير محققه اراده ننوده اند فریب دهند
 شامد و كواست كه انسان اگر اثار و علامات
 نب و ذرا اصفا نماید احسن واحب و اعلى است ان
 اصفاء كلسا بنكه نفوس غافله بان مشكلند كويا
 اين بي دانشان از يوم الله خبری نشنیده اند و
 فطره از اين در با نيا شامیده اند ميفرمايد هذا
 يوم الله لا يدكر فيه الا هو وهذا ظهور الله ما
 اتخذ لنفسه وكبلا ولا نظيرا ولا وزيرا ولا وصيا
 الى اخر قوله تعالى باري عجل كذب مثل عوده
 اند و بد بل مپكل موهوم منشيند و ربي ان
 الواح مقدسه مباركه اينكاه عالمازل قوله

عن کبر پانه با پنکله محکمه منقنه مبارکه که بمشابه
 لؤلؤ جبر علم الهی است منتک باشد تا بر کذب قبل
 آگاهی نیابی بر صدق این پوم گواهی ندی انهی
 ابد وستان لله قیام نماید و قه بگویند و فی
 سبیل الله کوشش نمایند که شاید عباد این عصر
 مثل قبل محجیب شوند و از عبده اصنام و اوهام
 محبوب نگردند ای عباد آخر د طائفه که خود
 را اعظم و اعلا ی خلق می شمردند و از فرشته ناجیه
 و امت مرحومه میدانشند تفکر نمایند که چه قسم
 معتقد بودند و چه قسم امر ظاهر شد تفاوت از ^{بین}
 تا آسمانست باری همان طائفه بعد از دعوی ^{ها}
 کثیره با آخر از طائفه طاعنه با عینه لدی الله
 مذکور و در کتاب مطورند چه که بغض ای آن نفوس
 شرکه حق را آنچه کنند و بر صاحب کین شهید نمودند
 و فی اوقات لسان عظمت با پنکله ناطق فرمودند
 یا عبد حاضر صد فیکه نزد آن طائفه غافله ملحد
 بود این کلمه بود که میگفتند قائم ظالم میشود و بکلمه
 نطق میفرماید که نقیای ارض یعنی اعلی الخلق عالم

ازان فرار مینمایند و اجتناب میکنند اینکله و خدا
 را نصدیق مینماییم و لکن قسم بافتاب افق بیان که تا
 حين انکله ظاهر نشد و هر نفسی بعد از اصفا مینماییم
 ماند او از نفوس است که جمیع خلق عالم با او معادله
 نماید اینست که نقطه بیان روح ما سواه فداه فرمود
 که نقطه یکساله بوم ظهور او افوی است از جمیع
 خلق بیان انھی ای محبوب من هنوز منظرند که
 ده جزو قرآن که فلان دزدید و یا فلان برده پیدا
 شود در این فقره تفکر فرمایید که هزار و دو بیت
 جعفر صادق را کذاب نامیدند و فرغام اراده نمود
 اند همین لقب او را ذکر نمایند لعنة الله علی الکاذبین
 و المفسرین ایاچه شده که این ناس ناس با این شی
 غافل شاهد میشوند پاپت پاپت به فارجه البصر
 کرین عمل مینمودند که شاید نفعه حدیقه اکاه
 را میبایستند و یا بقطره از بحر دانای فائز میشدند
 لعنة اذا هم صماء و عبو نعم عیاء از حق این خادم
 فانی مائل و اعلمت که دوستان اطراف را بقدرت
 و قوتیکه لایق این بوم مبارکت فائز فرماید نادون

را معدوم بینند و مفعول دشمنند و مسئله تعالی بان
 بقدمهم عن کل ظن و نیز مهمم عن کل وهم ان الله الموفق
 القدير و اینکه درباره جناب حاجی کمال علیه السلام
 الله مرفوم فرموده بودند انشاء الله جواب آن عرض
 و ارسال میشود و دیگر درباره حقوق چیزی مرفوم
 داشته بودند و باین عید هم در این باب مکتوبی ^{فوق}
 و ارسال داشته اند این عید شهادت میدهند که
 آنچه با ایشان رسیده رسانیده اند آن محل محل ^{نشد} اما
 حیانت و ادران مفر راهی نریشهد بذاک کل منصف
 بصیر و عن وراثه و وراثی و وراء العالم بشهد ربنا
 الخیر در این صورت آنچه ذکر شود لایق نبوده ^{نبش}
 کفی بالله شهیدا و در فتره جناب انا مرضی فی
 علیه بجا الله مرفوم داشته بودند انشاء الله
 جواب ایشان از سماء رحمت و عنایت الهی نازل و
 ارسال خواهد شد و اینکه درباره و بیج طا مرفوم
 داشته بودند تا حال واقع نشد جناب امم ^{حضرت} الله
 جم علیه بجا الله هم از این فتره سوال نموده اند
 از عرض در ساحت اقدس فرمودند شاید این ^{بعد} و بیج

با حباب راجع نشود علیه عند الله ونا حال واقع نشد
 انشاء الله جميع اولیای حق بکمال فرح و سرور و فرح
 و رجحان بذكر محبوب امکان مشغول باشند عرض
 دیگر فصدت غرا که از ابکار افکار طبع عند لیب
 زمان علیه بقاء الرحمن ظاهر مع دو مکتوب ایشان
 که ارسال داشته بودند در این بوم که یکشنبه اول
 ماه شعبان است در سیاحت اندس حاضر شده معروض
 داشت شمس فضل از طرفی مشرق و فرجنا پت از افق
 اخلاص و هذا ما نطق به لسان الکبریاة قوله عز وجل
 طوبی لك يا عند لیب بما فت علی خدمه الامر و
 نطقت بثناء الله رب العالمین انا اسمعناک ایانی
 الکبری و ابدناک علی الامر و هدیناک الی سوا القراط
 اقل یا ملأ الارض صنعوا الاوهام فدانی مالک الانا
 و ینادی المرسلون امام الوجه الملك لله المقدر
 الیزیر المختار هذا بوم نب الی الله فی الکتاب و
 الالواح یا عند لیب امر بیا عظمت دیاج
 کتاب ابداع بکله هو مرتین اورا بقدرت کامله
 داشتیم و انا کذا شیم لعمرة الله هذا امر عظیم لا یجمله

احد الامن كان اقوى العالم ومثكما بالاسم الاعظم
 بد قدرت كامله حجاب برتبه را على قدر معلوم حرف
 بود حال مشاهده ميبشود مظاهرا و مام و مطالع
 ظنون با حجابات اخرى محجب شده اند در پي
 فطرت وكي در ايت محجيبين بيان تفكر نمائيد كه تا كه
 بمقام اول خود راجع شده اند قسم با نقاب فضل كه
 از افق سجن طالعت كه احجب از كل ملل لدى الله
 محسوبند انشاء الله از تايدات حق آنجناب مراتب
 امر در هر حال بوده اند مع من نظون بستانه و قام
 على خدمة امره العزيز العظيم نقطه بيان بيكي از
 حروفى كه بيا فر موسوم و در اين آيات بشرف لغا
 فائز كك بشارت لغا فرموده اند و بعد ميفرمايد
 ابلغ بان الامر عظيم عظيم اى عندليب اين امر شبه
 نداشته و ندارد بد بخت از جميع حجابات مشابه
 نورش و ظهورش و افعالش ظاهر و هویدا است
 ولكن نظر بظنون و اوها م خلق و ضعفهم و غفلتهم
 مطلع امر با اينكلمات ناطق اصل بصر بمنزل ولا يزال
 كباب بوده و خواهند بود بمشابه كبريت احمر است در

عالم کذاک نظر لسان الوحی مقبلا الیک لتکون
 من الشاکرین آنچه در ذکر و ثنای حق جل جلاله ^{شده}
 بودید عبید حاضر تلقاء وجه عرض نمود آنه بجز بیک
 احسن الجزاء آنه طو الباذل الکریم الحمد لله العلی ^{العظیم}
 انتمی این عبدهم خدمت ایشان یعنی محبوب جان
 عند لیب امکان عرض نکبیر مبرسانم انشاء الله د
 جمیع احوال بنیای حق جل جلاله ^{شد} تا طو اب و ببلینغ
 مشغول اینست عملیکه معادله نمیناید با و اعمال و
 سبقت نمی کرد اورا اوصاف و اذکار حمد محبوب
 افاق را که ایشانرا مؤید فرمود بر هدایت عباد
 و لکن کر من فی البلاد اینکه در باره احد کرمانی
 نوشته بودند آنه ما اتخذ لنفسه دلیلاً ولا سبیلاً
 ولا طرفیاً ولا مذهباً ولا انصافاً ولا صدقاً یثقلون
 کالحرباء و یقلب کالر فطاء و جودش بمشابه موم
 عنکوبیم اگر چه از قبل گفته ام بلکه مانند طین است د
 هر چند هر شکلی را قبول میکنند اعادنا الله و معشر
 الموحدين من ذاک الکذاب الایم اینکه گفته راجحه
 دفرا در باره من نازل شد کذب و رب الهمش

اثری اگرچه حال ملاحظه میشود که مقصود از آن
 کلمه او بوده و لکن این آیه مبارکه در کتاب اقدس
 نازل و فتنه که بر حسب ظاهر ذکر او نبوده و اصل ^{خطاب}
 بارض کاف و راست بقوله تعالی یا ارض الکاف
 والراء انا نجد منك راحة فراء و بعد از تزیین
 کتاب اقدس و انقضاء سنین معدوده از بعد
 عرایض او منو افرا با بحث اقدس رسید و همچنین
 مکاتیب او با این ^{خاتم} قیام و کمال ایمان را ادعای نمود
 و بعد نظر باعمال خبیثه و اقوال صحیفه خود منو ^م
 شد و بر اعراض قیام نمود بعد از چندی مجددا
 عرایض او با بحث اقدس رسید و در هر یک اظهار
 توبه و رجوع و ندامت بشانکه فوق آن ممکن نبود
 و شفعا برانگیزند تا آنکه عرایض بعضی بمقرعش وارد
 لوحی از سماء مثبت نازل باین مضمون او بجنو الهی
 فامز است اگر بغیر ما اراده الله عمل نماید و لکن نقض
 عهد الله و میثاقه فی الاعمال و الاقوال پس له وجه
 واحد او الاثنین او الثالث له فیکل ان وجه ما اطلع
 به الا الله العليم الخبير فی الحقیقه ملحد جاهلی است ^{مبهم}

شور نداشته و ندارد و لکن افعال و اعمالش او را تو
عباد معترفی مینماید یک معرفت امام و همش بوده و
خواهد بود با حدی هم راست نرفته و نگوید بعد از
اعمال و افعال مردوده و پاس از ساحت اقدس بنفس
مجموله تمتك جت و با و اظهار ارادت نمود در مکتب
کبیره یکی مثل خود را پیدا نمود کتاب سچین و او را قنار
بدست آورده شبی از شبها بعد از صرف بعض اشیا
جمع آنها را که نوشتهجات مرادش بود انش زده رون
دیگر از او سؤال نمودند که چه کردی گفت حفیث
خوشم آمد که شعله آن او را داما شده تا هم لذا
ما وقع و بعد از مدینه کبیره هم نظریا اعمال شنبه مردود
اش اخراج نمودند فی الحقیقه قابل ذکر نبوده و
دو مسنان آن ارض را از قبل ایتقانی تکبیر برسانند
انشاء الله باید کل بما یبغی لا یام الله عامل باشند
و نصرت امر الله باعمال و اخلاق طیبه نورانیه روانه
بوده و خواهد بود چنانچه در اکثر الواح اینکلمه حکم
از فلام اعلی جاری و نازل و نصرت را در جمیع احوال
بجکت و عمل خالص و خلق کم معلون و منوط فرموده اند

لذا از غنی منعال این خادم فانی سائل و امل است
 که کل را بجا حجت و برضی مؤید فرماید آنکه هو المقتد
 القدر و المحاکم علی ما یرید الا اله الا هو العزیز الحمید
 در عراق و ارض ستر و سجن ذکر ناعفین و طیور
 و امثال آن از سماء مثبت نازل انشاء الله بایدها
 بما باستقامتی ظاهر شوند که از برای احدی مجال
 ذکر نماید تا چه رسد باعراض و انکار انشاء الله بجز
 محکم مبین منبتک باشند و بصراط مستقیم ناظران
 قول اینفانی مذکور دارند اید و ستان قدر خود
 را بدانند لعمر المحبوب مقام شامعظیم است و شأن
 شاکبر او را از دست مدهید و باسم حق حفظ نمایند
 اهل بها در قیوم اسما با آنچه فوی عالم ادراک و عفو
 است ذکر شده اند در مقامی میفرمایند و راه
 لازم کبر یا مجوریت از اکبر و وصف میفرمایند
 تا با بپنکله علیا منتهی میشود و علیها سفن من الباقیة
 الرطبة الحمراء ولا یرکب فیها الا اهل البهاء حال
 فکر نمایند در آنچه نازل شد تا بمقامات خود آگاه
 شوند و بر رتبه علیا که مقام استقامت کبری است

مطلع کردند و بان فائز شوند اتمه نطق بالحق و ظمیر
 بالعدل و هدی الحکل الی ضمه المہمۃ علی من فی
 السّموات و الارضین و اینکہ معروف فرموده بودند
 ببعضی از علما فرائی نوشته و ارسال داشته اند
 معلومست آنچه از ایشان ظاهر شود فی سبیل اللہ
 بوده و خواهد بود الحمد للہ فائزند با چہ الیوم لدی
 العرش مقبولت و لکن حب الامر در جمیع امور باید
 ناظر بحکمت باشند تا نفوس بجهتہ راحکت ظاہر
 از ہیجان منع نماید و ساکن دارد آنچه الیوم سبب
 ضوضا است فی الحقیقہ علت اخا دنار محبت است
 در نفوسیکہ مانہ از کوثر حیوان اشامیدہ اند و
 بافق اعلیٰ توجہ نموده اند باید تمام ہمت داد
 تبلیغ امر بروح و ریجان و حکمت و بیان مبدو
 و مصروف دارند و اگر موقنی اقتضا نماید و بخوانند
 کہ رؤسای اوہام و مطالع ظنون را آگاہ نمایند
 محبوب اندکہ بعضی فقرات کہ از سماء مشیت الہی
 نازل شدہ مثل لوح حضرت سلطان و امثال آن
 داده شود و این ہم در وقتی لدی الحق محبوبت

که فی الجمله اقبالی مشاهده کردد ببلین کتبه و
 اول ورود بمن اعظم بکل شد طویب لمن عرف و
 اقبل و وبل للخالین و المرصین عرض دیگر اینها
 انکه فصدت ایشان مره بعد مره در انجن دوستان
 تلاوت شد الحمد لله نفعه محبت و و داد بغنی منضوع
 که اینها از ذکرش عاجز است بسئل الخادم ربه
 بان بویته امر امن عند و محفظه بقدره من لدنه
 و برقع مقامه علی شأن بشهد کل لسان بفضله
 و خلوصه و قیامه و انقطاعه فی آیام الله العزیز
 المحکم عرض دیگر انکه جناب ناظر علیه السلام
 اقدس فائز مع باب بنه عریض و مکتوبات اجاب
 ابن آیام جواب هر یک از سماء عنایت نازل انشاء الله
 عن فریب ارسال میشود ان الخادم بپشرا الذینهم فی
 هناك لفرحوا و بکونوا من الشاکرین الحمد لربنا المقدم
 العلم المحکم عرض اینها انکه خدمت جناب
 جواد علیه بجا اتمه عرض تکبیر میرسانم انشاء الله
 بجال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب بذکر
 محبوب عالیان مشغول باشند و از در باب محبت

الهی در کل چنین بیاشامند و بر اهل ارض میزدول
 دارند که شاید جمیع در ظل کلمه علیا جمع شده بنمای
 مالک وری ناطق و ذاکر گردند و همچنین خدمت شما
 دوستان الهی عرض فنا و نبشی مینمایم و از کل اینها
 میطلبیم که در مجالس انس و محافل قدس اینفاتی را
 فراموش ننمایند که شاید مؤید شوم با پنجه که با و ما و ما
 در این آیام دستخط حضرت محبوب مکرم جناب نبیل
 معظم علیه بجا، الله مالک القدم سبب و علت شرح
 کامل شد انشاء الله بعنايت و حول جن برض جناب
 موفق شده ارسال میشود آنچه که حاکی از این ضعیف
 فقیر بی بضاعت است مثل الخادم رتبه بان پوینده
 علی ذکر اجابته و خدمت اولیایه الله هو الغفور الکریم
 الحمد لله العلی العظیم جن شاهد و کواصت که
 اینفاتی آیام حضور حضرت نبیل بن نبیل علیهما
 بجا، الله العزیز الجبیل را یاد مینماید و بکلمه بالیه
 لی مرتبه آخری ناطق و ذاکر از جن جلالت سائل و
 امل که اجتماع را در ظل سدوه مبارکه که کوه آخری
 مقدّر فرماید الله هو المعتمد و القدر الحمد لله

الهزین الحمید والبهاء علی اولکم و آخرکم و محبتکم و
 ذاکرکم و من معکم و علی من یربع فوکم و یندکم
 لوجہ الله رب الیہواث و الارض و رب العرش
 العظیم یا محبوب فوادی جمیع مطالبیکہ در نامہ
 های متعددہ حضرت سمندر علیہ بجاہ الله مالک
 القدر بود فرزند آفرینا در ساحت امنع اقدس عرض شد
 و جواب نوشتہ ارسال کث فہم بحال محبوب بیانا
 الیوم از لسان رحمن جاری سبب و علت جوہ ابدیہ
 است اگر نفسی بکفرہ آفران صفا نماید و فی الحقیقہ
 عیالوت ان فائز شود حوادث زمان و اخلاقا
 امکان و مشونات معرضین و اشارات مغلیہ و
 صفوف عالم و جنود ام اورا محزون نماید و مطلوب
 نازد بطراوت تمام و استقامت کبری بذرکمال
 الوری مشغول و محظوظ کردد این فرج و اعظم
 عالم منع نماید و این باطرا حوادث آہام مطوی
 نازد و مناجات المحضرت ہم تلفاء و جہ عرض شد
 و عنایت حق جل و علا نسبت با محبوب معلوم و
 واضحک احتیاج بذکرہ احتمال ان مبرود کہ

فردا بقصد زيارت دوستان بید پنه نوتیر شود
 الباء علی حضرتك وعلی الذین اجتمعوا لِحباة فی
 هناك وعلی الذین اتخذوا الله لائقهم وکلاخ ادم
 فی ۲۹ شعبان سنه وجمیعه بارض با ارسال ^{مشیه} داد
 بود و وصول انرا با حاکم ازین عرض نموده اند

عرض میشود حسب الامر از قبل و عده ارسال الواح
 شده بود حال ارسال شد ان که جواب جناب مهندس
 و اخوی ایشان و بعض دوستان ارض ناف علیهم بجا
 الله داده شد و مذکور آمد حال جواب مکاتیب
 عریضی که جناب مهندس علیه السلام فرستاده بودند
 دوستان اهل ها و بهم از سما مشیت نازل شد و این
 عبد فرصت نبود که مجدداً خدمت جناب مهندس
 معروض دارد اسند عا انکه آنحضرت دو کلمه این
 تفصیل را مرقوم فرمائید همین قدر که جواب عریضه
 جناب افاضت با فراز اهل نراق و ساپرد وستان که
 در ارض ها و بهم ساکنند از سما مشیت الهیه نازل

و ارسال شد و لکن باید کمال جهد در تبلیغ آن معمول
 دارند و مطالبیکه در مکتوب جناب سمندر مذکور بود
 جواب آنم انشاء الله از بعد ارسال میشود و دیگر
 یک لوح هم در جواب عریضه میرزا نصر الله فومنی
 نازل و ارسال شد باید بجناب سمندر برسد که ایشان
 ارسال دارند کل البهائم من کل البهائم عليك يا من
 فدیت کلاب للبهائم خ ادم

بسم ربنا الاله الاقدس الاعظم العلی الاعلی
 حمد محبوبی و الایق و سزا که از خامه و بیان ابواب لغا
 بر عالمیان مفتوح نمود و قوی فرمودند فلم شرح اول
 است در عالم بعد از لسان فی الخیفة ابی امث بزرگ
 و مقامی است عظیم وصل عالم با و معان و كذلك فصل
 آن بیک حرکت او در مضار بیان اصل امکان حجت
 برخی از صریح او مد هوش و بعضی از ندایش قائم و
 مستقیم این بی هوشی که عرض شد اصل هوش است
 بل مبدا آن تعالی من امر القلم باظهار ما اراد و
 تعالی من اظهره وانطقه و علمه این قلم با جمیع این

مراتب از ندای اول فرون لاخصی بپوش افتاد
 هذه كلمة مهمتها من فم الله المهيمن القتوم ابن عبد
 فاني نظر باشغال نارحت برهنكام اراده مینماید
 چیزی عرض نماید از کثرت اقوال در آخر نجلت میرد
 نارحت میگوید بنویس بنویس چا میگوید بس کس
 جمیع احوال امید عنواست دستخط آنجناب رسد و
 دستخط جناب س م علیه منکل و ابماه که نزد آنجناب
 فرستاده بودند و ببیند داد بد در صبح بوم پنجشنبه
 نعم محترم المحرام تلقاء وجه مالك انام عرض شد قال
 عن كبرياء نداءي كل واشتد بيم وكل بطران ذكر
 الهى فائز شدند لعمر الله هر کلمه خبر اولین و آخرین بد
 او مسنود در مقامی مانند معاب مشاهده میشود
 که امطار فضل الهی من غیر انقطاع از او جاری عالم
 عرفان لمیزل ولا يزال انا و سر سبز و حرم تعالی مالك
 القدم الذى ينطق فى هذا المحين انه لا اله الا انا
 المسجون الغربى و هنكالى ماء جوانات از برای وجود
 چه که هر نفسی فى الخيفة از او آشا مید بچوه با نبره و آ
 فائز شد لعمرى نسیم عنایت که در سحر کامان مرید